

۱۳۰۷ ' ۸۹ [۱۳۰] تمام عمارات مدرسه را برداشته از آجر و گچ در نهایت استحکام بساخت. مدرسه خان<sup>۱</sup>: از بناهای نواب امام‌قلی‌خان والی فارس است، در سال [ ]<sup>۲</sup> درمیانه



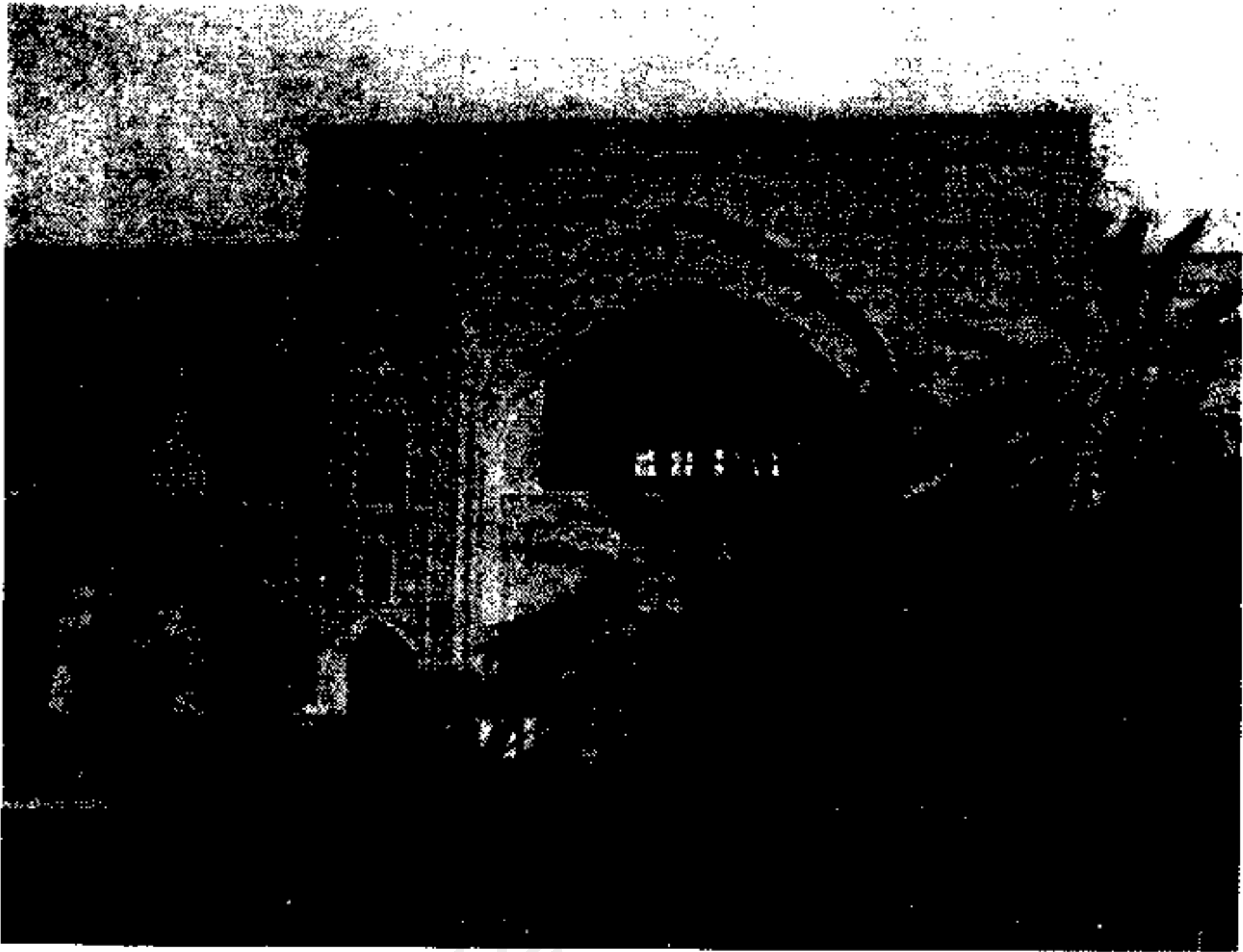
کاشیکاری معرق سقف دهلیز ورودی مدرسه خان

محلّه بازار سرخ و محلّه اسحق بیگ، بنائی وسیع و عمارتی رفیع مشتمل بر یکصد حجره تحتانی و فوقانی و چهارطاق به ارتفاع شانزده ذرع، در کمال استحکام بساخت و تا کنون طبقه زیرین این مدرسه، بعد از گذرانیدن چندین زلزله به آبادی و بنای اصلی خود باقی است، طبقه فوقانی این مدرسه را بعد از خرابی از زلزله سال ۱۲۳۹، حاجی لطف‌علی تاجر شیرازی، تعمیر، بلکه احداث عمارتش را نمود و بر کاشی‌های رنگین که بر دیوارها و طاقها به کار برده است، آیات قرآنی نوشته‌اند و در سال ۱۲۴۹ به انجام رسید و در سال ۱۲۹۹، حجرات فوقانی این مدرسه باز منهدم گردید و مرحوم حاجی میرزا علی اکبر قوام‌الملک شیرازی در سال ۴ و ۷۳ [۱۲] آنها را تعمیر نموده، تا کنون برآبادی باقی است و تمام املاک موقوفه بر این مدرسه از زمان

۱. در متن: (۱۶۰۷).

۲. (امام‌قلی‌خان آنرا در سال ۲۴۰۰، به اتمام رسانید). بناها و آثار تاریخی شیراز، ص ۲۲۵، و رک: آثار المعجم، ص ۴۹۵.

نادرشاه، خالصه دیوان گشته است.



جبهه داخلی سردر مدرسه خان - بالاخانه‌ای که بر فراز سردر دیده میشود مدرس ملاحظه را هم بوده است

**مدرسه حسینیة حاجی قوام‌الملک شیرازی<sup>۱</sup>:** از بناهای مرحوم حاجی میرزا علی اکبر قوام‌الملک در محله بالاگفت در سال ۱۲۷۰ واند سکون گردید و سقف ایوان این مدرسه را بر دو ستون سنگی یکپارچه به ارتفاع پنج ذرع شاه گذاشته و حجرات و عمارتش را به وضعی خاص ساخته‌اند و اسلاکی وقف بر آن مدرسه حسینیة نموده که بعضی از مداخل آنها در ایام عاشورا، صرف تعزیه‌داری جناب خامس‌آل‌عبا نمایند و مابقی را به حق تولیت و ارتزاق عشایر واقف و وظیفه طلاب دهند و تا کنون به آبادی باقی است.

**مدرسه آقا باباخان<sup>۲</sup>:** در محله درب شاهزاده در جنب بازار وکیل و مسجد جامع و کیلی افتاده، شالده و بنیان آن از حضرت مغفرت‌مآب کریم‌خان زند است و مرحوم حاجی محمد حسین خان صدراعظم اصفهانی شروع در اتماش فرمود که از شیراز به دارالخلافت طهران برفت و مدرسه ناتمام بماند و مرحوم آقا باباخان بارفروشی مازندرانی که در خدمت غفران مآب حضرت

۱. (همان مدرسه قوام است بواسطه تعزیه‌داری در آن حسینیة‌اش هم خوانند). آثار العجم، ص ۴۹۹.

۲. آثار العجم، ص ۴۹۴.

حسین علی میرزا، فرمانفرمای سملکت فارس تقریبی داشت و به منصب فراش باشی و لله باشی و سرداری سرافراز بود، در حدود سال ۱۲۴۰ واند بنای مدرسه را تمام فرموده ملک مزینان<sup>۱</sup> بوانات را وقف آن نمود.

**مدرسه سیدعلاء حسین:** در محله بالاگفت در جنب مغربی عمارت و بقعه حضرت سیدعلاءالدین حسین (ع) افتاده است<sup>۲</sup> و نام اصلی آن مدرسه نظامیه<sup>۳</sup> است. در سال ۱۰۷۵ میرزانظام الملک ثانی پسر میرزا حسین بیگ جابری انصاری وزیر فارس، ساخته است و از سرور زمان و صدمه چندین زلزله ویرانه گشته، نزدیک به سی سال محل خاکروبه ریزی محله گردید و در سال ۱۲۹۴ محمودخان سرودشتی که مردی دولتمند و معامله نقد به نقد کار بود مبلغی معتداز یکی از بزرگان شیراز یعنی جناب میرزا علی محمدخان قوام الملک طلبکار شده، به عرض حضور حضرت اشرف ارفع حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزا ادام الله بقاء رسانیدند، بدهکار را خواسته، ماجری را دانسته که این مبلغ وجه نقد از سود و سرباجه چندین معامله باقی مانده است، اندکی تأمل فرموده، به مرد بدهکار فرمایش نمود که چون خود این سود را مقرر داشته، سند سپرده، باید از عهده آن برآئی و به محمودخان فرمود: چون بنای این معامله برخلاف شریعت مطهره است این مبلغ وجه نقد را بگیر و به رضای طرفین در مخارج تعمیر مدرسه حضرت سیدعلاءالدین (ع) صرف کنید، پس هر دو قبول فرموده را نموده، نزدیک به سالی در تعمیر آن کوشیده، آن مدرسه را احیا بلکه احداث نمودند و تا کنون برآبادی باقی است.

**مدرسه هاشمیه:** در محله بالاگفت، در جوار مدرسه حسینیه حاجی قوام افتاده است مرحوم حاجی محمود تاجر شیرازی در سال ۱۰۳۹ آنرا بساخت و به مناسبت والد اکبر خود حاجی هاشم جد سلسله هاشمیه، آنرا مدرسه هاشمیه بگفت و چندین ملک را وقف بر آن نمود و از جمله نصف بازارچه حاجی هاشمی و جمال آباد و عمروآباد کربال و نصف دولت آباد کوار و نصف سرادآباد خفرك وقصرخواجه بیضا، باقی مانده است و مداخل آنها را بعد از مصارف دیگر به طلاب این مدرسه می رسانند.

**مدرسه حکیم:** در محله بازار مرغ شیراز در جنب صبوی عمارت و بقعه امام زاده حضرت سیدسیر محمد افتاده است و بانی آن در زبان سلطنت [سلاطین صفویه] [دست غیب شیرازی] است و در سال ۱۲۷۳<sup>۴</sup> مرحوم حاجی مهرعلی شجاع الملک نوری بعد از خرابی از صدمه زلزله آنرا تعمیری لایق نمود و تا کنون به آبادی باقی است.

۱. در دهات بوانات: (مزینان) است.

۲. در متن: (افتادست). این مدرسه امروز به نام مدرسه محمودیه مشهور است.

۳. رک: آثار المعجم، ص ۴۹۸.

۴. رک: آثار المعجم، ص ۴۹۸.

۵. رک: آثار المعجم، ص ۴۹۴.

۶. در متن: (باقی).

۷. گویند آنرا میرنظام الدین دستغیب بنا نهاده و حاجی شجاع الملک مهرعلی خان نوری در سنه ۱۰۷۲ مرمتش فرموده، آثار المعجم، ص ۴۹۵.

۸. در آثار المعجم، ص ۴۹۵: (۱۰۷۲).

**مدرسه میرزا علی اکبر:** نام اصلی آن مدرسه **محبیه** است که میرزا محب الله حسینی حسینی دست غیب در سال ۱۰۰۱ در جنب قبله بقعه حضرت سید میر محمد (ع) بساخت و بعد از چندین سال میرزا علی اکبر آن را تعمیر نموده به نام او شهرت یافته و بعد از خرابی از زلزله مرحوم حاجی میرزا قاسم خان<sup>۲</sup> ولد غفران مآب میرزا محمد علی مشیر الملک آنرا در سال ۱۲۷۹ تعمیر نمود.

**مدرسه مقیمیه:**<sup>۳</sup> بانی آن مرحوم حاجی محمد مقیم نام، از سلسله آتشیهای محله بازار سرخ در اواخر سلاطین صفویه آنرا بساخت و در جنب قبلی مسجد جامع عتیق افتاده است و از صدمه زلزله سال ۱۲۳۹ خراب شده، ویرانه است.

**مدرسه بابله:**<sup>۴</sup> در اصل مدرسه باهلیه است، در محله سردزک در جنب صبوی بقعه شاه منذر افتاده و اکنون با مدرسه مقیمیه فرسارهان و رضیعآلبان گشته است.

**مدرسه صالحیه:** مشهور به مدرسه دختر، بانی و تاریخ بنای آن معلوم نیست و از زمان سلطنت کریم خان زند، آنرا قورخانه نموده‌اند و مدتی است قورخانه را جای دیگر برده‌اند و حجرات آن باقی است، بعضی شکسته، بعضی درست غیر مسکون، بلکه بسکن گاو و گوسفند همسایگان گشته و این مدرسه در محله بالا کفت نزدیک دروازه قصابخانه است.

و در شهر شیراز چندین مدرسه دیگر بود که اکنون از آنها اسمی نمانده. در کتاب **طیف الخیال** که در سال ۱۱۱۶ تألیف شده، اساسی مدرسه‌های شیراز جز آنچه نگاشته گردید نوشته است:

مدرسه امامیه، مدرسه ایمانیه، مدرسه تقویه، مدرسه خنجیه، مدرسه دشتکیه، مدرسه زینبیه، مدرسه شریفیه، مدرسه صالحیه، مدرسه مؤمنیه، مدرسه محسنیه، مدرسه محمدیه.



عکس مدرسه حکیم

۱. رک: آثار العجم، ص ۴۹۸.

۲. (برادر حاجی مشیر الملک در سال ۱۲۷۹ آبادش ساخته). (آثار العجم، ص ۴۹۸).

۳. رک: آثار العجم، ص ۴۹۷.

۴. (مدرسه بابله در محله سر باغ). آثار العجم، ص ۴۹۴.

اما

## کاروانسرایهای شیراز

**کاروانسرای آقاباباخان:** در محله اسحق بیگ، نزدیک بازار وکیل افتاده، مسکن اهل حرفت و کسبه است [و] از موقوفات مسجد آقاباباخان است.

**کاروانسرای چراغ علی خان:** در محله بازار مرغ، در اصل از بناهای غفران مآب امام ویردی بیگ، خلف بیگی والی مملکت فارس در سال ۱۰۹۰ واند، آنرا ساخته، وقف بر مدرسه امامیه فرموده و بعد از خرابی آن در سال ۱۲۱۹ مرحوم چراغ علی خان نوائی وزیر مملکت فارس آنرا تعمیر نموده به اسم او شهرت یافته و اکنون به عنوان وقفیت و تولیت در تصرف جناب میرزا سلیمان خان رکن الملک، نایب الحکومه دارالسلطنه اصفهان است که نواده مرحوم امام ویردی بیگ خلف بیگی است، [در] بعضی از حجراتش، تجار غریبه و [در] بعضی ارباب حرفت مسکن نموده اند.

**کاروانسرای حاجی محمد کاظم خان جبه دارباشی:** در محله سردزک است در جنب کاروانسرای حضرت شاه چراغ است، غربا و ارباب حرفت در آن مسکن دارند.

**کاروانسرای دلالها:** در بازار مرغ است بعضی از حجراتش تاجر و بعضی را غربا نشسته اند و آنرا به این اسم برای آن گویند که جماعت دقاق یعنی مردمانی که ابرهای قبا را کوبیده صاف و راست کنند [در آن بوده اند] و دق به معنی کوبیدن است.

**کاروانسرای روغنی:** در محله درب شاهزاده در جنب مشرقی بازار وکیل است، وسعت صحنش از همه کاروانسرایهای شیراز بیشتر است، از بناهای حضرت کریم خان زند است، حجراتش مسکن تجار معتبر است.

**کاروانسرای زال بیگ:** در محله بازار مرغ، مسکن غرباست.

**کاروانسرای شاه چراغ:** در جنب قبلی عمارت و صحن حضرت شاه چراغ است.

۱. رك: آثار العجم، ص ۵۰۳.

۲. رك: آثار العجم، ص ۵۰۳.

۳. رك: آثار العجم، ص ۵۰۱.

۴. رك: آثار العجم، ص ۵۰۳.

۵. مرحوم فرصت می نویسد: اراضیش را مردم به غصب یرده بودند در سال ۱۳۰۴ قدری از آنرا به تقویت حکومت بدست آورده دو ضلع از آن ساختند، هنوز دو ضلع دیگرش مانده. آثار العجم، ص ۵۰۴.

در سال ۱۳۰۴ که منافع سوقوفات حضرت شاهچراغ از دهات میمند وقفی، بیشتر از مخارج و مصارف متولی و ارباب ارتزاق و خدسه و روشنائی بقعه مبارکه، گردید، به فکر صائب جناب جلالت سآب صاحب دیوان میرزا فتح علی خان شیرازی وزیر مملکت فارس، میدان مخروبه در جنب صحن مبارک را که از خاک و نخاله انباشته بود، پاک کرده، از وجه زیادتى منافع سوقوفه، بنای کاروانسرائی گذاشتند و در سال ۱۳۰۷ به اهتمام و فرمایش حضرت اشرف امجدوالاعتمادالدوله سلطان اویس میرزا قاجار فرمانفرمای مملکت فارس آن را تمام نموده، مسکون گردیده، مبلغی از مستغل آن بر منافع سوقوفه افزود.

**کاروانسرای شیخ نصر:** از بناهای شیخ عبدالرسول خان والد شیخ نصرخان والی بندر بوشهر است. در سال ۱۲۴۰ آنرا ساخته اند، در محله بازار مرغ مسکن غرباست.

**کاروانسرای فیل:** در جنب شرقی مسجد جامع و کیلی داخل بازار و کیلی است، از بناهای حضرت کریم خان زند است، مسکن تجار معتبر است در سال ۱۱۸۰ و آنرا ساخته شد.

**کاروانسرای گمرک:** در محله درب شاهزاده، از بناهای حضرت کریم خان زند است، گمرک جانی را گویند که سال تجارت را عشور کنند این کاروانسرا و کاروانسرای روغنی و کاروانسرای فیل صدمه چندین زلزله را دیده، هیچ خللی در بنیان خود ندیده و محتاج تعمیر نگشته اند، تجار معتبر در حجرات فوقانی و تحتانی آن مسکن دارند.

**کاروانسرای مشیرالملک:** در حوم حاجی میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک آنرا بساخت، در جنب جنوبی بازار و کیلی است در سال ۱۲۷۰ و آنرا تا ۸۰ [۱۲] به اتمام رسید، در نظافت و خوش وضعی، اول کاروانسرای شیراز است، حجرات تحتانی هم تودرتو و فوقانی هم یکتو، دریاچه بزرگی در صحن اوست.

**کاروانسرای و کیلی مشهور به کاروانسرای شاه میرعلی ابن حمزه:** از بناهای حضرت کریم خان زند است در خارج دروازه اصفهان در جانب مغربی عمارت و بقعه امامزاده حضرت شاه میرعلی بن حمزه (ع) افتاده است، منزل گاه قوافل است. در شهر شیراز کاروانسراهای دیگر است که منزل غربا و قوافل دهات است.

۱. آثارالعجم، ص ۵۰۳: (در بعضی حجراتش یراق بیاف و پلهور نیز هست و در حجره ای از آن، جناب حاجی میرزا احمد منجم باشی... مسکن دارد و همه ساله استخراج تقویمی می نماید.) (و در سال ۱۲۴۰ ساخته شده) (حاشیه).

۲. آثارالعجم، ص ۵۰۲.

۳. (در بازار و کیلی یعنی در بازار کلاه دوزان) است. آثارالعجم، ص ۵۰۱.

۴. آنرا کاروانسرای گلشن هم می گویند. آثارالعجم، ص ۵۰۲: در سال ۱۲۸۰ و آنرا ساخته شده. (حاشیه).

## باغها و بساتین خارج و داخل دروازه‌های شیراز<sup>۱</sup>

باغ ارم<sup>۲</sup>: در میانه مغرب و شمال شیراز به مسافت یک‌میل بیشتر مبذر دویست و نود من بذر گندم است، عمارتی مرغوب دارد، از بناهای مرحوم جانی‌خان ایلخانی قشقائی است<sup>۳</sup>، حصار و دیوارش از چینه گل ساخته و پرداخته‌اند.

باغ بهجت‌آباد<sup>۴</sup>: در پشت باروی شهر در میانه دروازه کازرون و دروازه باغ شاه است.

زگل میانه باغ و زلاله دامن بساغ  
چو پشت عاشق و زلف شکسته جانان  
پراز چراغ و پراز مشعل است بی‌روغن  
بنفشه طبری را نگر به طرف چمن<sup>۵</sup>

جناب صاحب‌دیوان میرزا فتح‌علی‌خان شیرازی در گرد مبذر ۴۴۵ من بذر گندم، حصار و دیواری از چینه گل برکشید و داخل آن را انواع درختان غرس نمود و قهوه‌خانه و سیعی چون اخلاق کریمان در کناره آن بساخت و صحن آن را از ریاحین و گل‌های رنگین زینت‌بداد و در جنب آن طویله و کاروانسرای بنا فرمود و در سال ۱۳۰۱ به انجام رسید.

باغ بیگلربیگی<sup>۶</sup>: از بناهای مرحوم میرزا محمدخان بیگلربیگی، خلف‌الصدق غفران‌مآب حاجی قوام‌الملک میرزا علی‌اکبر شیرازی است، مبذر ۳۰۰ من بذر گندم می‌شود، دیوارش از چینه گل ساخته‌اند و عمارتی مرغوب دارد، انواع درخت‌های میوه‌دار و گل‌های رنگین را دارد و در سال ۱۲۹۰ و آنده در داخل حصار و باروی شیراز در جانب جنوبی محلات معوره شیراز بنا شده و تمام گشته.

۱. در متن: (دروازه‌های).

۲. تفصیل باغهای دیگر شیراز را در آثار المعجم، ص ۵۰۶ تا ۵۲۱، و کتاب بافت قدیمی شیراز، ص ۳۰۶ و ۳۰۷ بخوانید.

۳. رک: آثار المعجم، ص ۵۱۱.

۴. (بنای اول آن را محمدقلی‌خان ایلخانی نهاده، سپس مرحوم حاجی نصیرالملک خریده و حکم به بنیاد عمارت مذکوره داده حاجی محمدحسین معمار که در فن بنائی بی‌نظیر است آن بنا را برآورده...). آثار المعجم، ص ۵۱۲.

۵. جای دو مصراع در متن جایجا شده است.

۶. آثار المعجم، ص ۵۰۸: (در سمت جنوب شهر در محله بال کفت).

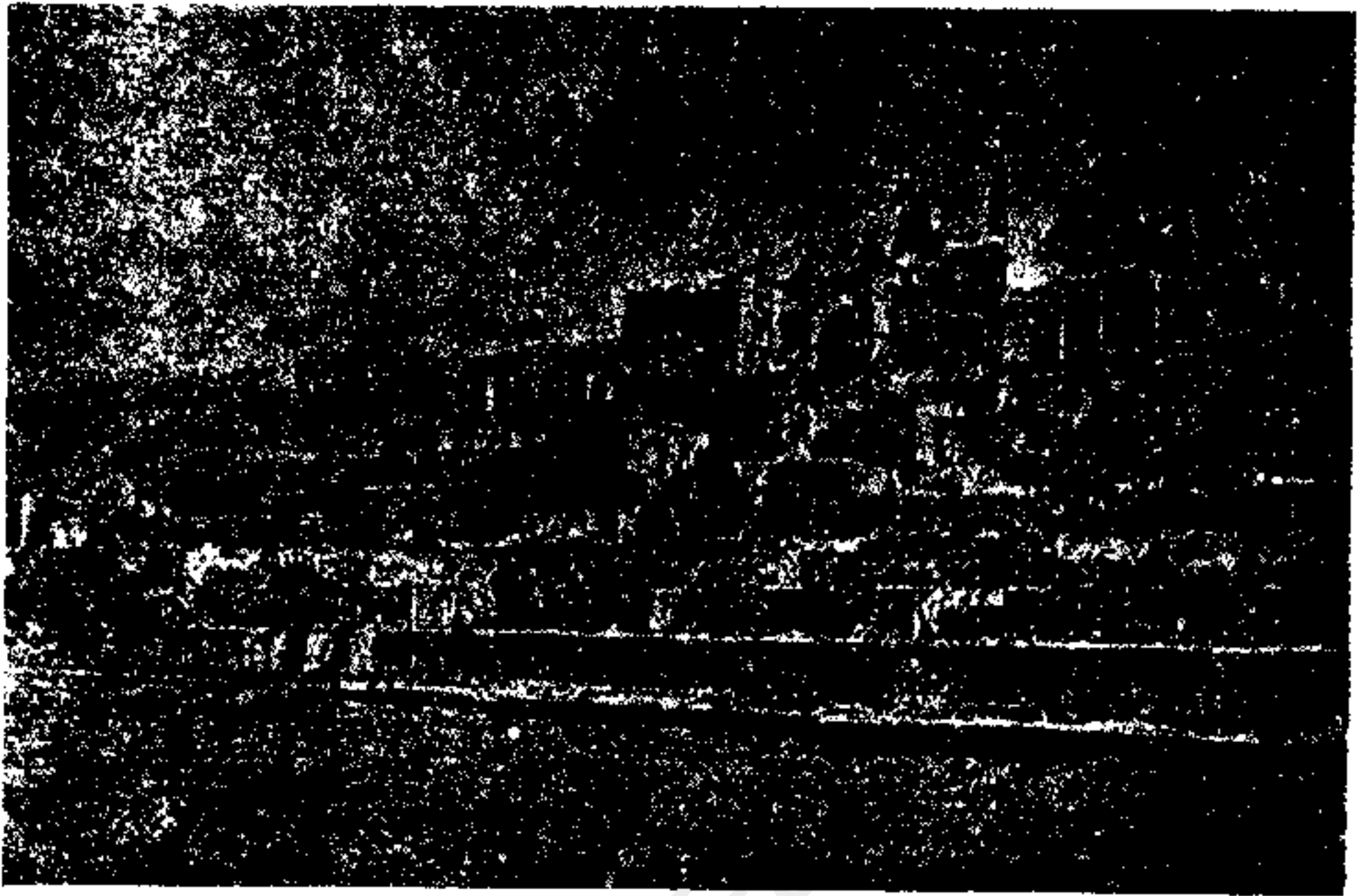


منظره‌ای از درختان سرو باغ ارم - درخت سرو ناز معروف هم تقریباً در وسط  
عکس نمایان است

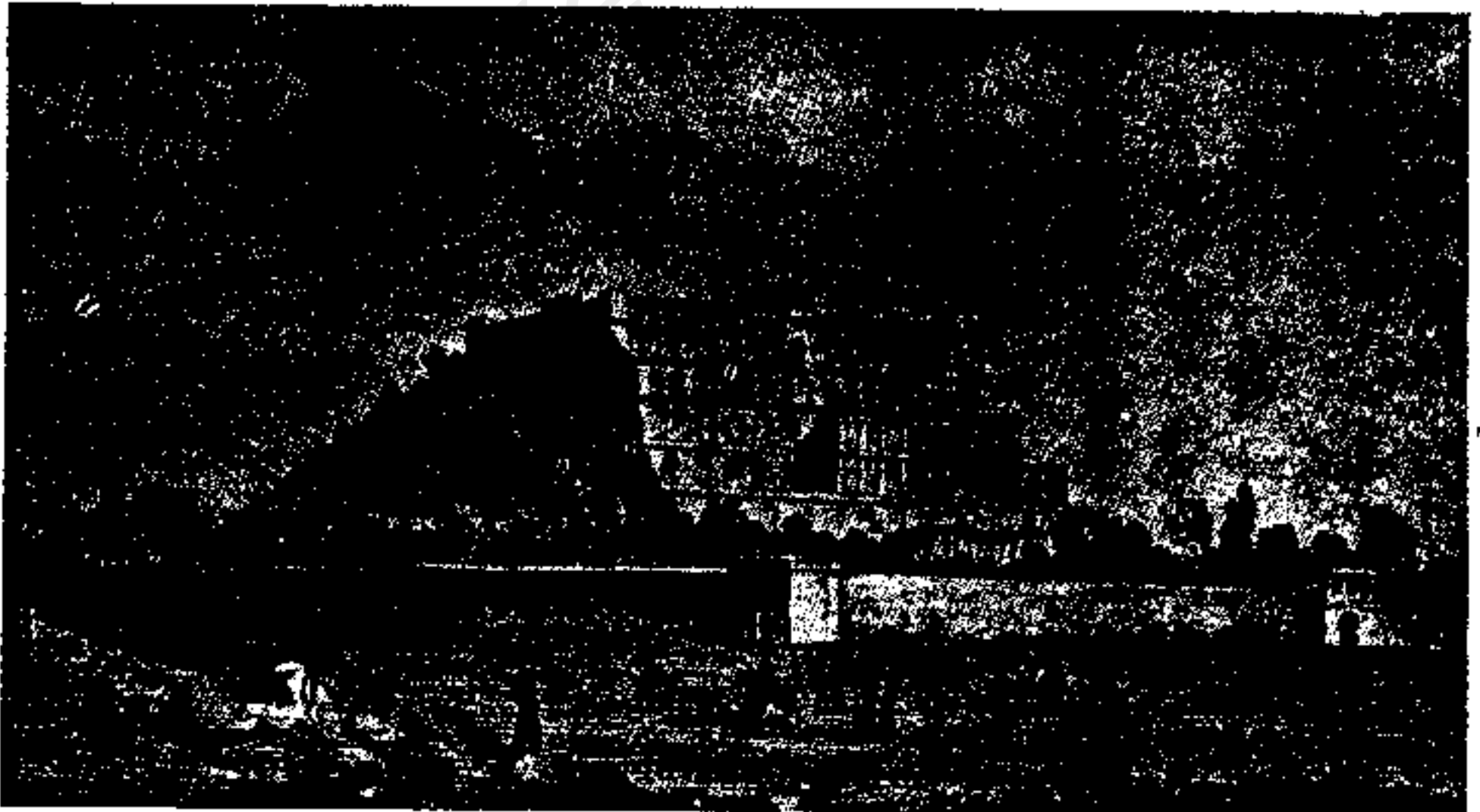
روضه عشرت است و بیضه لهُو      موقوف راسش است [و] موضع سور  
آب او آب زمزم و کسوثسیر      خاک او خاک عنبر [و] کسافور

باغ تخت قاجاریه: درجانب شمال شیراز، به مسافت یکمیل کمتر، حصاری از چینه گل،





عمارت قدیم باغ تخت در زمان ناصرالدین شاه از سفرنامه مادام دیولافوآ

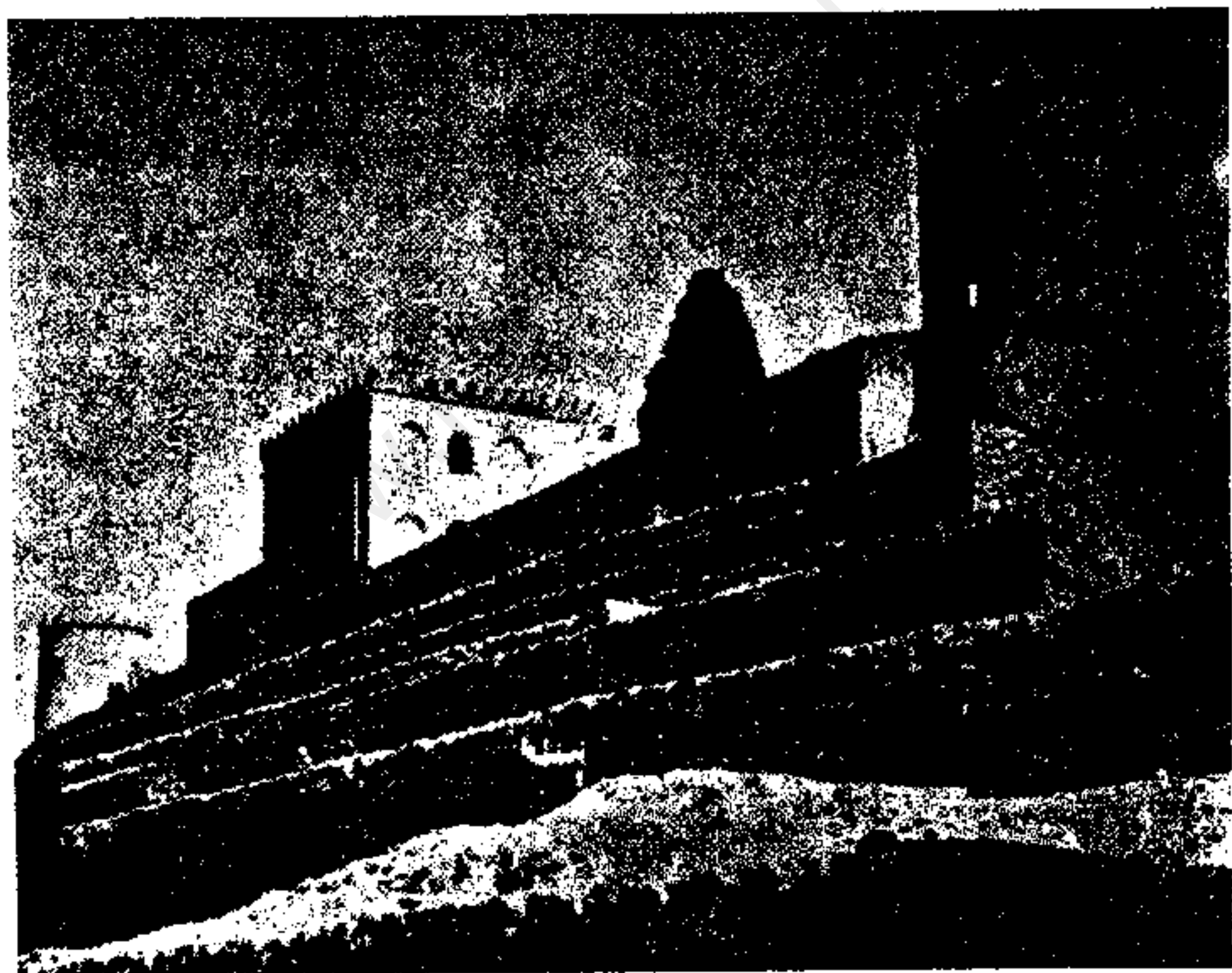


تصویری از باغ تخت و عمارت آن مربوط به اوایل دوره قاجاریه

بر سبذر ۱۰۰۰ من بذر گندم کشیده، انواع درختها را در آن کاشته‌اند و اکنون بیشتر آنها خشکیده، قطع شده، در جای آنها زراعت کنند.

برفت بلبل و دستان نمی‌زند به صفیر	بخفت قمری و ناله نمی‌کنند به سحر
همان زمین که نمودی چوسبزرنگ حریر	همان درخت که بودی چوقبسه مینسا
نمانده هیچ از آن حله‌ها قلیل و کثیر	نمانده هیچ از آن وصفها ز کم وز بیش

و حصارش بی‌تعمیر باقی است، در جنب صبوی این باغ، پارچه کوهی به بلندی سی ذرع بیشتر [و] به درازای صد و پنجاه ذرع [و] به پهنای صد ذرع [و] به مسافت صد گام از کوه جدا شده، در سال ۴۸۰ اتابک قراچه والی مملکت فارس، برپشته این پارچه کوه، عمارتی ملوکانه ساخته، نامش را تخت قراچه گذاشت و جدولی از نهر اعظم شیراز جدا کرده، از دامنه کوه شمالی شیراز در برابر این پشته رسانیده، شترگلوئی را از زیر زمین گذرانیده، داخل این عمارت نموده، حوض و یاغچه آن را آب داد و بعد از سالها خراب گشته جز نامی از آن باقی نبود و در سال ۱۲۰۸ به فرمان خدیو زمان، شاهنشاه قهار، حضرت آقامحمدخان قاجار طاب ثراه،



بقایای عمارت باغ تخت در حال حاضر

اساسی محکم و بنائی مستحکم در جای عمارت تخت قباچه گذاشته، تخت قاجارش فرمود و در سال ۱۲۹۱ به فرموده سلطان سپهر بارگاه، شاهنشاه، حضرت ظل الله محمدشاه قاجار انارالله برهانه، دامنه قبلی این عمارت را به چند مرتبه پرداخته، طاق نماها ساخته، صحن مرتبه را درختان نارنج کاشته، مرتبه دیگر حوضهای کشکولی مرتب نموده، به این ترتیب به آخر رسانیدند و در دامنه مرتبه آخرین آنها، دریاچه وسیعی درجای دریاچه پیشینش بساختند و از خیانت کارکن یا کارفرما، آب را زیاده از هفته نگاه ندارد و در سه جانب این دریاچه، درختهای سرو و کاج کاشته اند و در برابر عمارت، درخت کاج تنومندی است که خاقان مغفور معظم شاهنشاه اعظم فتح علی شاه قاجار طاب ثراه در زمان جهانبانی خود در مملکت فارس، آنرا به دست مبارک خود کاشته و تا کنون مردمان شیراز آنرا به چشم احترام می بینند و عمارت تخت قاجار از زیور جوانی عاری، روی به پیری گذاشته چنانکه خدای تعالی فرموده: *ومن نعمة ننكسه في الخلق*.<sup>۱</sup>  
**باغ جنت<sup>۲</sup>:** از بناهای مرحوم حاجی میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک است. در سال ۱۲۶۰ واند در صحرای کشن، فرسخی مغربی شهر شیراز، حصاری از چینه کشید و انواع درختها را در آن کاشته، عمارتی لایق در کنار آن ساخت.

**باغ جهان نما<sup>۳</sup>:** در جانب صبوی شهر شیراز به مسافت سیلی کمتر، حضرت کریم خان زند، در سال ۱۱۸۰ واند حصاری از آجر و گچ در نهایت استحکام ساخته که از صدمه چندین زلزله آسیبی به حصار و عمارت آن نرسیده است و در داخل باغ، چهار خیابان از سروهای آزاد ساخته و تا کنون که نزدیک بر صدویست سال از کاشتن آنها گذشته، به خرمی و تنومندی باقی است:

چنان سر برفلک سوده است سروش که باشد نسر طایریک تذروش

و در جلو قبلی این باغ، به ده ذرع فاصله، باغی دیگر، کوچک از آن، به حصار گچ و آجر بساخت و چون سطح داخلی این باغ به اندازه چهار ذرع از سطح زمین آن باغ نشیب داشته، سردیوار آن مساوی با سطح زمین آن و این دو باغ در دو مرتبه افتاده اند.<sup>۴</sup>

**باغ حوض<sup>۵</sup>:** از بناهای مرحوم حاجی میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک است و در پشت باروی شهر شیراز، سیانه دروازه کازرون و باغ بهجت آباد، حصاری از چینه گل بر مبنای ۸۰۰ م بزرگندم بر کشید و انواع درختهای میوه دار و گلها را در آن بکاشت و خیابانهای سفیددار و چنار در آن بینداخت،

خیابان در خیابان سوبه سوبیش گلستان در گلستان کوبه کوبیش

۱. آیه ۶۸ از سوره یس.

۲. رک: آثار العجم، ص ۵۱۹.

۳. رک: آثار العجم، ص ۵۱۷.

۴. در آثار العجم، آن را جهان نما می گویند. در کتاب بافت قدیمی شیراز، ص ۱۵۵، احتمال داده شده که این باغ در زمان صفویه ایجاد شده باشد.

۵. (آن را باغ نو مشیری نیز می گویند در سمت غربی مایل به شمال، اراضیش قرب یکصد پیمان است) آثار العجم، ص ۵۲۰.

و دریاچه حلقه مانند برگرد عمارتی مرغوب ساخته است و این باغ و عمارت و دریاچه نزهتگاه  
اهل شیراز است.

باغ دلگشا: در جانب شرقی شیراز به مسافت نیم فرسخ کمتر در دامنه کوه فهندز



باغ دلگشا و گوشك واقع در آن

افتاده و آب قنات فهندز که در قدیم به آب گازرون<sup>۱</sup> مشهور بود و اکنون به آب سعدی شهرت یافته است، از میان این باغ جاری است،

میان سبزه سیراب جوی پنسداری      زرودنیل گذشته است موسی عمران

و نام قدیمی این باغ همین «دلگشا» است، در فتنه محاصره تقی خان شیرازی در سال ۱۱۵۰ چنانکه در گفتار اول این فادسنامه<sup>۲</sup> زاهری گذشت، از حلیه آبادی بیفتاد و حصار و عماراتش منهدم گشته، صحرا گردید و مرحوم میرزا باقر مکتب دار شیرازی که سردی نودساله بود، در چهل و پنج سال پیش از این می فرسود که هر ساله سه چهار روز پیش از تیرماه جلالی، کسبه شیراز در این صحرا، بازاری از چوب و چادر ساخته، هرگونه ستاعی را آورده، روز اول تیرماه عموم اهالی شیراز، هرروزه از شهر درآمده تا یک هفته در آب سعدی رفته، تن شوئی نموده، از ستاع بازار معاملات می نمودند و از غرائب آنکه روزی مرد سارگیری حلقه گرفت و ماری بزرگ را در حلقه رها نموده، مار به حرکت درآمد و مارگیر، دستش را در دهان مار برده، بیرون آورد، پس یک پا را تا زانو در دهان مار برده بیرون آورد، پس چون هر دو پا را در دهان مار برد، مار او را فرو کشیده، بعد از یأس از خلاصی، التماس و التجا به مردم حلقه نمود کسی به نزدیکش نرفت و مار تمام مرد را فرو برد و سرزده، حلقه مردم را شکسته، روی به کوه گذاشت و در سنگلاخها و مغاکها پنهان شد و در سال ۱۲۰۰ واند مرحوم حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی، این باغ را تعمیر بلکه احداث نمود و چون کار او و قبیله او از اوج بزرگی به درجه هبوط رسید، باز این باغ دلگشا روی به خرابی نهاد و در سال ۱۲۳۹ نواب شاهزاده، رضاقلی میرزا، نایب الایاله قاجار این باغ را از ملاک آن خریده، تعمیر فرموده، عمارتی در میان آن بساخت و نامش را فین و کلاه فرنگی گذاشت. نگارنده این فادسنامه را در خاطر است که عمارت کلاه فرنگی و فین این باغ از رونق و زینت بیفتاد و آنچه چوب و در و پنجره داشت همه را دزدیدند و پنج شش درخت نارنج در دوره کلاه فرنگی باقی نماند و تمام زمین باغ ساده گشته، زراعت می نمودند و در سال ۱۲۹۰ واند مرحوم حاجی قوام الملک میرزا علی اکبر شیرازی این باغ را خریده، حصاری از چینه گل درگرد آن کشیده، عمارتش را تعمیر نموده، ایوانی که بردوستون سنگی یک پارچه به بلندی پنج ذرع بیشتر، بر کلاه فرنگی بیفزود و چندین درخت نارنج در این باغ بکاشت و به ولد ارجمند خود جناب جلالت سآب صاحب دیوان میرزا- فتح علی خان بخشید و صاحب دیوان در کناره داخلی مشرقی این باغ، حماسی ساخته که گوئیا جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی این لغز را برای او فرسوده است<sup>۳</sup> :

که دارد خیمه با گردون برابر  
چو خرگاهی زده بسر روی آذر  
چو طبع ز نسدگان هم گرم و هم تر  
ز حوضش شرم کس سرده حوض کوثر

چه گوئی چیست آن شکل مسدور  
چو ایوانی کشیده بر سر آب  
چو عقل عاقلان هم پساك و هم خوش  
ز آبش رشك برده، آب حیوان

۱. همان (گازران) است به معنی رخت شویان.

۲. دیوان استاد جمال الدین، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، ص ۱۹۰.

برهنه گشته دروی همچو درحشر  
بهشت است او از این معنی که هرگز  
به دوزخ نیز می‌مانند از آن رو  
همه آلودگان آینند دروی  
یکی لعبت در او از بهر خست دست  
بسسه شکل جدول تقویم دروی  
کند ریش وزیر و زلف خاتسون

بزرگ و خرد و درویش و تسوانگر  
نه سرما اندر او بینی و نه حر  
کز آتش می‌شود کسارش مقرر  
برون آیند از او پاک و منور  
دو روی و ده زبان و زرد و لاغر  
بسی خطهای پی‌پرگار و مسطر  
ضعیفی دیده کس زاین سان ستمگر؟

و خاصه این باغ است که به مجاورت کوه و گرمی آب قنات سعدی که در زمستان به آسایش می‌توان تن‌شوئی در آن نمود، درخت نارنج از آسیب سرمای زمستان سالم بماند، در سالی که نارنجهای داخل خانه‌های شیراز از سرما، زیان بیند، درختهای نارنج این باغ به سلامت بماند، **ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء<sup>۱</sup>**.

درازای این باغ ۳۵۰ ذرع، پهنای آن ۱۵۰ ذرع، درختهای نارنج این باغ که سه ثمر دهد در این سال ۱۳۰۴ معادل ۱۳۰۰ درخت است و درختهای نارنج تازه این باغ که هنوز به حد ثمر نرسیده است در باغ کهنه دلگشا ۳۵۰۰ درخت است و در باغ احدائی جناب صاحب‌دیوان در جنب مغربی دلگشا ۵۰۰ درخت است و جناب معزی‌الیه اهتمام در تعمیر و مرمت عمارت و حمام و کاشتن انواع درختان با ثمر و بی‌ثمر نمود و چند اصله فسیله خرماي شاهانی از بلده جهرم آورده، غرس نمودند، انواع ریاحین و گل‌های رنگین از بلاد بعیده آورده، در صحن این باغ بکاشتند، گویا حضرت نظامی این باغ را دیده و این ابیات را فرموده است:

شوشه زرنهاده بر کف دست  
برشقایق به خون نوشته برات  
یسامن را خط ولیعهدی  
پنج نوبت زنان به سلطانی  
همه شب تابه وقت بانگ خروس

سوسن از بهر تاج نرگس مست  
کاتب الوحی گل به آب حیات  
داده خیری به شرط هم‌جهدی  
سرخي گل به سبز میدانسی  
بلبل آواز بر کشیده چو کوس

گویا مانند این باغ دلگشا، باغی دیگر کمتر باشد که اگر چهار خیابان نارنجش در گرمسیرات یافت شود، هوای چون بهار دامنش از کجا و اگر نهر آب چون سلسبیلش دیده شود گل‌های رنگارنگ همیشه بهارش از چه جا، خریف و زمستانش در طبع بهار، هوای تابستانش ملایم و سازگار، در هیچ فصلی از قوا که مرغوبه خالی نماند که چون گیلاس و نوت سفیدش رود، آلوی گرجه و شلیلش آید و چون انگور و انارش گذرد که چنانکه سنوچهری فرموده است<sup>۲</sup> :  
آن نارها بین دهرده بریار<sup>۳</sup> من گرد آسوده  
چون حاجیان درهم شده در روزگار ترویه<sup>۴</sup>

۱. مقصود (شانه) است.

۲. آیه ۵۴، سوره مائده.

۳. رک: دیوان سنوچهری، ص ۹۱.

۴. در متن دیوان سنوچهری: (برنارون).

۵. ترویه به معنی سیراب کردن اما در اینجا مقصود یوم الترویه است که روز هشتم از ماه ذی‌حجه می‌باشد.

گردی برآبی بیخته نورا از ترنج انگیخته خوشه زتساک آویخته مانند سعدالاحیبه<sup>۲</sup>  
نارنگی ولیموی شیرین و بتاوی و نارنجش آمده، به گیلان و توت رسد، بازهم ذلک  
فضل الله یؤتیه من یشاء.

باغ رشک بهشت<sup>۳</sup>: از بناهای مرحوم میرزانهیم لشکر نویس باشی نوری است، در حدود  
سال ۱۲۴۰ واند، حصار از چینه گل کشیده، چندین خیابان تودرتو از چنار و عرعر و سفیددار  
و کبوده و بید ساخته، از درخت معمور داشته است و چندین جدول آب دائمی از میان این  
باغ جاری است، عمارتی مختصر دارد، یک میل بیشتر شمالی شیراز است،

باغ تفرج است و بس میوه نمی دهد به کس

### باغ عقیق آباد<sup>۴</sup>:

آن هوای معتدل دارد که هستی جاودان چون بهشت ایمن ز سردی دی و گرمای تیر

آن را باغ گلشن نیز گویند به مسافت نیم فرسخ در جانب مغربی شیراز است؛  
ناربن رشک بت فرخار است خاکک چون غالیه تانار است  
سبزه آرزوم ده زنگار است سوسنش همچو منهدان گویا  
نرگش همچو عاشقان بیدار رستنیهاش چون نبات بهشت  
ایمن از گردش خزان و بهار<sup>۵</sup>

درازای آن از مشرق به مغرب نزدیک به ۵۰۰ ذرع، پهنای آن نزدیک به ۲۵۰ ذرع شاه،  
این بنده را در خاطر است که این باغ صحرائی بود سطح، بی حصار، خالی از عمارت و  
درخت، جز چند درخت سرو که در خیابان باقی بود و حوضی که لبه و پاشوییهای آن از شش  
پارچه ساخته بودند و در سال ۱۲۸۰ و اند مرحوم میرزا علی محمد خان قوام الملک شیرازی این  
باغ را به ضمیمه قنات شهور به لیمک واقع در صحرای قصر قمشه، شمالی شیراز به مسافت دو  
فرسخ ونیم از ملاک آن خرید و قنات را تنقیه کرده، مبادی آن را چندین شاخه نمود و بیشتر  
این شاخه ها را سنگ بست کرده، از چندین جا شتر گلو ساخته، آب قنات را گذرانیده به بیرون  
دروازه کازرون شیراز رسانید و نصف تمام سجاری آب این را فی سبیل الله وقف به محلات  
سردزک و لب آب و بالا کفت کرده، در هر هفته سه روز ونیمی این خیرات جاریه در این  
محلات، ساری و جاری است و دور این باغ را حصار از چینه گل کشید و انواع درختان  
میوه دار جز درخت نارنج و خرما را در آن بکاشت و خیابانهائی از سرو و صنوبر و چنار و بید و

۱. در دیوان منوچهری: (زر).

۲. منزل ۲۵ از منازل قمر. (سعدالاحیبه چهارستاره است بر دست راست آبریز همچون پای بط سه از آن بر کردار  
مثلث و چهارم که سعد است میان او و این مثلث (خباش) ای (خانه اش) التفهیم ص ۱۱۲. و رک: دیوان  
منوچهری، ص ۴۲۳.

۳. رک: آثار العجم، ص ۵۱۲.

۴. رک: بافت قدیمی شیراز، ص ۱۲۴، آثار العجم، ص ۵۱۹. ۵. شعر در متن چنین است.

عرعر بساخت و به درازی باغ آبشارها انداخته است و در دو جانب آبشارها ریشه مرغ<sup>۱</sup> و چمن کاشت، سر به هم داده، نه کف پا را ز آن دردی، نه پشت پا را از آن گردی است و عمارتی ظریف در میان باغ به وضعی خوب و طرحی تازه و سرغوب بنا نموده حوض قدیمی باغ را در صحن این عمارت انداخته است:

یکی قصر محکم در این باغ دلکش  
به زینت چو گردون به رفعت چو کیوان  
یکی حوض دلکش در آن قصر محکم  
به صافی چو کوثر به پاکی چو زمزم

هست باغی نه باغ بلکه بهشت  
روضه گاهی چو صد نگار در او  
میوه دارانش از برومندی  
سیب چون لعل جامهای رحیق  
به چو گوئی پر، آکنیده به مشک  
شهد انجیر و مغز بساداش  
تاک انگور کج نهاده کلاه  
سرو کز سایه بادبان زده

باغ گلشن: همین باغ عقیق آباد است.

باغ ناری<sup>۲</sup>: از بناهای مرحوم زکی خان نوری وزیر سابق فارس است در میانه باغ تخت و باغ ارم افتاده است، عمارتی داشته رو به خرابی گذاشته است، درختهای این باغ از طراوت افتاده است، بذر ۲۰۰ من بزرگندم است.

باغ نو<sup>۳</sup>: از بناهای نواب والا حسین علی میرزا فرمان فرمای سابق فارس است، در جنب مغربی باغ جهان نما است<sup>۴</sup>، در سال ۱۲۲۵ بنا فرمود و محمد علی چرخکی که شاعری یاوسرا بود در تاریخ بنای آن گفته است:

شعرا از جانشان رفت رمغ      تا که تاریخ باغ شد هکرغ: (۱۲۲۵)

و آقا محمد جعفر ادیب تخلص تاریخ اتمام آن را «فرتم ذا»: (۱۲۲۸) فرمود، بعد از شهرت این تاریخ، او را آقا محمد جعفر «فرتم ذا» گفتند و این تاریخ، لقب آن شاعر گردید، حصاری از چین گل بر بذر ۲۵۰ من بزرگندم کشیده، عمارتی ملوکانه دو رویه آبشارها از سنگ تراش ساخته اند از صدسه زلزله سال ۱۲۶۹ [۱۲] عمارتش رو به خرابی گذاشته است و دریاچه در پیش روی این عمارت پرداخته اند و در کنارهای این دریاچه یک ردیف درختان نارنج و ردیف دیگر درختان سرو آزاد کاشته اند و اکنون طراوتی برای باغ و درختها نمانده

۱. به فتح اول گیاهی است علفی و پایا، چمن وحشی، سبزه. (معین)

۲. رک: آثار المعجم، ص ۵۱۳.

۳. رک: آثار المعجم، ص ۵۱۵.

۴. در شمال شرقی شیراز، دو میدانی دور از شهر، جنب معلی (آثار المعجم، ص ۵۱۵).



است، جز فرسوده خواجه حافظ (علیه الرحمه)

عبیر آمیز سی آید شمالش میان جعفرآباد و مصلی

جعفرآباد نام قدیمی باغ جهان نماست که در جانب مشرقی آن باغ افتاده و مصلی نام صحرائی است در مغربی آن که مردم شیراز آمده، در آنجا نماز حاجت گزارند<sup>۱</sup> و حضرت والا حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله در سال ۱۲۹۶ در آن صحرا عمارتی مسجد مانند بساخت و آنرا نیز مصلی گویند و در جنب صبوی عمارت باغ نو حضرت اشرف والا، حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله در سال ۱۲۵۷ عمارتی بساخت و صحن آنرا جز درخت نارنج و گل‌های رنگین چیزی نکاشت و آن را «فرهادیه» نام گذاشت.

**باغهای دیگر شیراز:** که برای جلب منفعت ساخته‌اند، در ناحیه قریه مسجد بردی و توابع آن که فرسخی میانه شمال و مغرب شیراز است، آنچه را در سال ۱۳۰۱ شمردند. ۴۴ واند در باغ به شماره در آمد و تمام این باغستان نزدیک به فرسخی درازا و نیم فرسخ بیشتر پهنا دارد و شرب تابعه مرتبه بر آنها از آب نهر اعظم و چشمه جوشک و قنات حاجی شمس و قنات [های] دیگر است.

**باغهای دیمی شیراز:** که از منت میراب ظالم آسوده است، از سال ۱۲۵۰ در داسنه کوه دراک مغربی شیراز به مسافت دو فرسخ، تاک دیمی کاشته‌اند و سال به سال افزوده‌اند و از سال ۱۲۶۰ واند در داسنه کوه شمالی شیراز، از نیم فرسخ تا فرسخ و نیم از شیراز به درازا و هزار ذرع کمتر پهنا، باز درخت انگور کاشته‌اند و تمامی این تاک‌های دیمی انگورهای رنگارنگ بار آورد.

وصف تمام گفت، زمن بایدت شنید<sup>۲</sup>  
هم دیدنش خجسته و هم خوردنش لذید  
کز غم دلم زدیدن ایشان نیارمید  
بر دختران خویش بعمدا بگسترید<sup>۳</sup>

انگور تاک او نگر و وصف او شنو  
آن خسوشه فتاده بر او برگهای سبز  
دیدم سیاه روی عروسان سبزموی  
گفتی که شاه زنگ یکی سبز چادری

بحمدالله تعالی به تاریخ بیست و هشتم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۴ هجری از نگاشتن اوضاع شهر شیراز و اهالی و بقاع و تکایا و مساجد و مدارس و بساتین آن، فارغ گشتم، از ایزد متعال توفیق خواسته، شروع در احوال بلوکات و ایلات و جزایر و چشمه و رودخانه و صحرا و طوایف و سعادت سی نمایم. انشاءالله تعالی

زمن فارسنامه که شد یادگار پس از من بماند بسی روزگار

۱. در متن: (گزارند).

۲. در متن: (شنود).

۳. شعر از بشار مرغزی است.

## واما

### بلوکات فارس بر این نهج است:

بباید دانست که در مملکت فارس هر ناحیتی را که دارای چندین قریه و مزارع باشد، آنرا بلوک یر وزن سلوک گویند و این مملکت بر طبق نقشه فارس به اختراع نگارنده این فلامنامه بر شصت و سه بلوک قسمت گشته و هر یکی را نامی مخصوص گذاشته، حاکم و کلانتری را برای آن معین نموده، هر یک را با دیگری مداخلتی نبوده است و اکنون رشته آن نظم گسیخته و هفت بلوک از فارس موضوع گشته، مانند بلوک ابرقوه و بحرین و بشاگرد و بختیاری جانکی و رامهرمز و فلاهی و بلوک هرات و مروست و شاید دو بلوک سه بلوک را به یک نفر حاکم یا یک نفر کلانتر دهند و اسامی بلوکات را به ترتیب حروف نوشتیم:

#### [۱]- بلوک آباده اقلید<sup>۱</sup>

اقلید در لغت عرب به معنی کلید است که آنرا مفتاح گویند، یعنی آن بلوک کلید گشودن مملکت فارس است، هر که آنرا فتح نمود گویا فارس را فتح نموده است، این بلوک در جانب شمالی شیراز، محدود است از جانب مشرق به بلوک ابرقوه و از جانب شمال به توابع اصفهان و از جانب مغرب به بلوک سرحد چهاردانگه و سرحد شش ناحیه و از جانب جنوب به بلوک قونقری، هوای این بلوک مایل به سردی است، آبش از قنوات، شکار دشتی آن آهو و گورخر و خرگوش [و] کبوتر و در تابستان مرغ هوبره و چاخرق<sup>۲</sup> و شکار کوهی آن بز و پازن و قوچ

۱. (اقلید به کسر اول و سکون ثانی، اسم شهری است در فارس از کوره استخر که دارای ولایت و مزارعی است) معجم البلدان.

(اقلید شهر کوچک است و حصاری دارد و هوایش معتدل است و آب روان دارد و در او از همه نوعی میوه هست و غله بوم.) نزهة القلوب، ص ۱۲۲، چاپ لسترانج.

(اقلید شهرکی کوچک است و حصاری دارد و جامع و منبر دارد و هوای آن در سردسیر معتدل است و درست و آب آن خوش است و روان و میوه باشد از هر نوعی و غله بوم است و از آنجا جنسی دیگر نخیزد و آبادان است).

فارسنامه، ابن بلخی، ص ۱۳۴، چاپ نیکلسن و لسترانج. و رک: فرهنگ جغرافیائی، ج ۷.

۲. چاخروق یا چاخروق: قسمی از پرندگان (دهخدا).

و سیش کوهی و کبک و تیهو، زراعتش گندم و جو و خشخاش و پنبه و کنجد و کرچک و شلغم و تربزه<sup>۱</sup> و چغندر و گزرا<sup>۲</sup> و خیار بالنگ و خربزه و هندوانه، درخت باغستانش بیشتر تاک انگور و به و آلو و گلابی و بادام و شفتالو و هلو و درختان دیگر سردسیری،

در موسم بهار زطنازی، شکوفه لب گشاده ز غمازی، زبان بسته است سوسن و در موسم خریف طبق بر سر نهاده هر درختی، پر از حلوی دوشاب و روغن، مردمش رعیت پیشه و سازگار، حرفه مردمش قاشق سازی و قلمدان و جعبه از چوب امرو و گلابی است، درازای این بلوک از اقلید تا امن آباد بیست فرسخ، پهنای آن از کشکان تا قریه چنار دو فرسخ و نیم و نام قصبه این بلوک نیز آباده است و اقلید از توابع اوست و قاشق شربت خوری چوبی بزرگ و کوچک و جعبه چوبی آباده در خوبی، در روی زمین مشهور است و این قصبه نزدیک به ۴ فرسخ شمالی شیراز است و عرض آن یعنی دوری از خط استوا ۳۱ درجه و ۱۲ دقیقه است و طول آن یعنی دوری آن از گری نیچ رصدخانه انگلستان ۵۲ درجه و ۱۸ دقیقه است و انحراف قبله مسلمانان آن از نقطه جنوب به جانب مغرب پنجاه و [ ] درجه و [ ] دقیقه است و عموم خانه های آن از خشت خام و گل و چوب ساخته اند و شماره آنها به ۴۰۰ و اند در ب خانه میرسد. و جناب سجتهدالزسان حاجی محمد جعفر آباده ای، از قریه صفاد آباده برخاسته<sup>۴</sup> است و شرح حال آن جناب در ذیل صفاد بیاید و کلاتر این بلوک میرزا حسین خان پسر عباس خان کلاتر پسر عبدالکریم-خان کلاتر است و این بلوک مشتمل است بر ۳۳ قریه آباده:

ارگمان: پنج فرسخ جنوبی آباده است.

اسحق آباد: دو فرسخ میانه شمال و مغرب آباده است.

اسد آباد: یک فرسخ میانه شمال و مشرق آباده است.<sup>۶</sup>

اقلید: پنج فرسخ جنوبی آباده است، در داسنه کوهی افتاده است، رودخانه از میان آن جاری است در دو جانب این رودخانه، باغهای پر از درختان سردسیری است، مکانی باصفا و نزهتگاهی دلگشاست،

باغ مزین چو بارگاه سلیمان      مرغ سحر بر کشیده نغمه داود

در کتابه مزادات شیراز نوشته است:

شیخ عبدالعزیز اقلیدی: اسامی متبحر در فنون علمیه، خصوصاً علم فقه و حدیث و تفسیر و اول کسی که بساط علم را در شیراز مبسوط فرموده اوست و در خانه او ورقی از هیچ علمی

۱. همان (ترب) یا (تربچه) است.

۲. هویج.

۳. در جام جم، ص ۵۸۹؛ ۳۱ و ۱۰ دقیقه و ۵۲ درجه و ۴۵ دقیقه.

۴. در متن: (برخواست).<sup>۶</sup>

۵. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۰، اسفند ۱۳۲۹، تعداد دهات دهستان حومه: (آباده اقلید) ۵۲ ده بوده است.

۶. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۰، اسفند ۱۳۲۹، از انتشارات وزارت کشور، اداره کل آمار و ثبت احوال.

نبود بلکه تمامت معلومات خود را در خاطر حاضر داشت، در ماه جمادی اولی از سال ۶۱۰ در شیراز به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان باهلیه شیراز مدفون گردید.

امن آباد: نام قدیمی آن برک، بروزن فلک بود وقتی از حلیه آبادی بیفتاد و بیابانی خوفناک گردید و بعد از امنیت او را امن آباد بگفتند، پانزده فرسخ میانه شمال و مغرب آباده است.

امیرآباد: سه فرسخ جنوبی آباده است.<sup>۱</sup>

ایزدخواست: یازده فرسخ میانه شمال و مغرب آباده است.<sup>۲</sup>

بیدک: دو فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق آباده است.<sup>۳</sup>

تخت رود: چهار فرسخ میانه جنوب و مشرق آباده است.<sup>۴</sup>

چالیان: چهار فرسخ میانه جنوب و مشرق آباده است.<sup>۵</sup>

جرمودق: ربع فرسخی میانه جنوب و مشرق آباده است.<sup>۶</sup>

چغاد: یک فرسخ و نیم میانه مغرب و شمال آباده است.<sup>۷</sup>

چناره: سه فرسخ میانه جنوب و مغرب آباده است.<sup>۸</sup>

حسین آباد: دو فرسخ جنوبی آباده است.<sup>۹</sup>

حسین آباد بهمنی: دو فرسخ میانه شمال و مغرب آباده است.

خرم آباد: یک فرسخ کمتر شمالی آباده است.

دوق: یک فرسخ جنوبی آباده است.

دشت بیضا: سه فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق آباده است.<sup>۱۱</sup>

سورمق<sup>۱۲</sup>: سه فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق آباده است، گویند اصل سورمق، سورمه

است و چون در آن صحراء گنبد سیاه از هفت گنبدان شاه بهرام بود که هر یکی به مناسبت ستاره، رنگی داشت تعاس آن دشت را به مناسبت سورمه گفتند و شیخ نظامی فرموده است<sup>۱۳</sup>:

چونکه بهرام کیقباد کلاه      تاج کیخسروی رساند به ماه

۱. رک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲. رک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. رک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۷۱.

۴. کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ص ۲۷۱: (تخت رود).

۵. کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ص ۲۷۱.

۶. کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ص ۲۷۱.

۷. کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ص ۲۷۱: (صغاد).

۸. کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ص ۲۷۱.

۹. کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ص ۲۷۱.

۱۰. کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ص ۲۷۱: (دهدق).

۱۱. کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ص ۲۷۱.

۱۲. (سرمق: شهرکی کوچک است همه احوال آن همچنان اقلید است اما زردآلوست آنجا که در همه جهان مانند آن

نباشد) فارسنامه ابن بلخی ص ۱۲۴ و نزهة القلوب ص ۱۲۲.

۱۳. رک: هفت پیکر نظامی، ص ۱۴۵، چاپ وحید دستگردی.

بی‌ستونی ز باد کلک انگیخت  
در چنان بیستون هفت ستون  
رنگ هر گنبدی ستاره‌شناس  
گنبدی کوز قسم کیوان بود

کانچه فرهاد کرد از او بگریخت  
هفت گنبد کشید بر گردون  
بر مزاج ستاره کرد قیاس<sup>۱</sup>  
در سیاهی چو<sup>۲</sup> مشک پنهان بود

و از فرموده شیخ نظامی (علیه‌الرحمه) برمی‌آید که هفت گنبد در یک دشت بود و آنچه اهل فارس گویند، در هفت دشت از فارس بود چنانکه کوشک زرد سرحد چهاردانگه را گویند: گنبد آفتاب است چنانکه قصر سورسه گنبد کیوان یعنی ستاره زحل است.

**شولکستان<sup>۳</sup>:** پنج فرسخ میانه شمال و مغرب آباده است.  
**صغاد:** آن را چغاد نیز گویند یک فرسخ و نیم میانه شمال و مغرب آباده است و جناب مستطاب کاشف حقایق امور، مصلح مصالح جمهور، ظهیر اسلام، ملجأ انام، رئیس مجتهدین، اکمل متورعین، بنده خدای اکبر حاجی محمدجعفرآباده‌ای از صغاد برخاسته است، در دارالسلطنه اصفهان متوطن گشته، صیت فضیلت و اجتهادش عالم‌گیر گردید و در سال ۱۲۸۰ واند در اصفهان به رحمت ایزدی پیوست و سنین عمرش از نود سال گذشته بود.

**عبدل آباد<sup>۴</sup>:** نیم فرسخ میانه جنوب و مشرق آباده است.

**فیروزی:** دو فرسخ میانه جنوب و مغرب آباده است.<sup>۵</sup>

**فیض آباد:** چهار فرسخ میانه جنوب و مشرق آباده است.<sup>۶</sup>

**کت سنگ:** چهار فرسخ میانه جنوب و مغرب آباده است.

**کت نو:** چهار فرسخ جنوبی آباده است.

**کشکان:** سه فرسخ میانه جنوب و مشرق آباده است.

**کلیل:** همان اقلید است.

**کوشکک:** سه چارک فرسخ میانه مغرب و شمال آباده است.<sup>۷</sup>

**مبارک:** دو فرسخ بیشتر میانه جنوب و مغرب آباده است.<sup>۸</sup>

**مختصر:** سه فرسخ میانه جنوب و مغرب آباده است.

**مزرعه خان:** فرسخی میانه شمال و مغرب آباده است.<sup>۹</sup>

۱. (مطابق علم نجوم قدیم برای هر یک از هفت اختر سیار، رنگ مخصوصی مناسب و معین است و بهمین مناسبت قدما رنگها را هفت‌گونه قائل شده‌اند). ح ۶ همان صفحه.

۲. در متن (چه).

۳. ر ک: نزهة القلوب، ح ۴، ص ۱۲۴. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱: (شورجستان).

۴. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱: (عبدالله آباد).

۵. ر ک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱.

۶. ر ک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱.

۷. ر ک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱.

۸. ر ک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱.

۹. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱: (مزرعه).

- وزیرآباد: فرسخی میانه جنوب و مشرق آباده است.<sup>۱</sup>  
 همت آباد: فرسخی میانه جنوب و مغرب آباده است.<sup>۲</sup>  
 یعقوب آباد: دو فرسخ میانه جنوب و مغرب آباده است.<sup>۳</sup>

## [۲] - بلوک آباده طشک

محدود است از جانب مشرق به بلوک نیریز و بوانات و از جانب شمال به بلوک سرچاهان و قونقری و از سمت مغرب به بلوک کربال و از طرف جنوب به دریاچه بختگان، هوای این بلوک به مجاورت دریاچه نمک بختگان، مایل به اعتدال است، گوئی حکیم قطران شاعر، بهار این بلوک را دیده و فرموده است: «لاله شکفته سرخ و سیاهیش در میان» و درخت نارنج را نیکو پروراند، شکار دشتی آن، آهو و گورخر و کوهی آن، بز و پازن و قوچ و میش و کبک و تیهو و کبوتر است.

ابش از قنوات و چشمه، زراعتش نخود و گندم و جو و خشخاش و پنبه و کنجد و کرچک است، درخت بساتینش، بادام و انار و انگور است که گفته اند:

فراز تاک در، آن خوشه ها سفید و سیاه  
 چو زنگ و روم بهم برشده معاشر و یار

انارش در چاشنی و حلاوت از عموم انارهای فارس بهتر است، ستاع تجارت آن تریاک و بادام و رب انار است، درازی این بلوک از حسین آباد تا قریه طشک، دوازده فرسخ، پهنای آن از دریای بختگان<sup>۴</sup> مشهور به بیجه کان<sup>۵</sup> تا خواجه جمالی، دو فرسخ و نیم است و نام قصبه آن بلوک نیز آباده است و طشک نام دهی است از توابع آن و این قصبه در جانب مشرقی شیراز به مسافت ۲۳ فرسخ است و خانه های آن را از خشت خام و گل و چوب ساخته اند و شماره آنها نزدیک به ۲۵۰ درب خانه است و کلانتر آن<sup>۶</sup>، ملا آقا محمد است که کلاتری بر ایل نشینی نیز دارد. و این بلوک مشتمل است بر ۸ قریه آباده:

- چاه دراز: هفت فرسخ میانه جنوب و مشرق آباده است.  
 حسین آباد: ده فرسخ میانه جنوب و مشرق آباده است.  
 خواجه جمالی: دو فرسخ مشرقی آباده است.  
 خواجه مالی: همان خواجه جمالی است.

۱. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱.  
 ۲. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱.  
 ۳. در کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۷۱، برای دهستان حومه آباده اقلید ۵۲ ده نام برده شده است.  
 ۴. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۳۳۷.  
 ۵. رجوع شود به کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۳۴، نزهة القلوب، ص ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۴.  
 ۶. در حدود العالم، ص ۱۵ و ۴۵: (دریای بچکان)، در فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۲۸، ۱۵۲، ۱۵۳: (بختگان).  
 ۷. در متن: (این).

۸. (دارای ۱۵ قریه است که ۳ قریه آن کوهستانی و ۱۲ قریه بقیه در جلگه واقع و هواپش در ۵ قریه معتدل، بقیه کمی سرد) کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۳۳۷.

ده مورد: چهار فرسخ مشرقی آباده است.  
دهودشتک: نام دو قریه است: یکی حسین آباد که نوشته شد و دیگری «علیا» که گفته شود.

طشک: دو فرسخ کمتر، مغربی آباده است.  
علیا: ده فرسخ میانه جنوب و مشرق آباده است.  
کوشکک: ده فرسخ میانه جنوب و مشرق آباده است.

### [۳] - بلوک ابرج

ابرج در اصل، «بره» به فتح اول و ثانی بود، پس الف کمالی را به قاعده زبان دری بر او افزودند، «ابره» گردید پس تصرف عربی در او شده، ابرج گفتند مانند فیروزه و فیروزج و بنفشه و بنفسج، و «بره» در لغت فارسی هر چیز خوب و نیک و آراسته را گویند و برای خوبی آب و هوا و میوه‌های گوناگون او را به این نام گفتند:

همه میانش لاله همه میانش گل	همه هواش نسیم و همه زمینش نگار
بنفشه سرزده سر، جای جای در سبزه	چو جای جای پراکنده نیل بر زنگار
نشانده باد شکوفه ز شاخ بر لاله	چو در عقیق نشانیده لؤلؤ شهوار

بلوکی است شمالی شیراز، درازی آن از «حسام آباد» تا دشتک دو فرسخ و نیم، پهنای آن از «گل میان» تا قریه حصار دو فرسخ. محدود است از جانب مشرق به بلوک مائین و از جانب شمال به بلوک سرحد چهاردانگه و از طرف مغرب و جنوب به کام فیروز، هوای این بلوک مایل به سردی است، آبش از چشمه و رودخانه کام فیروز است، شکار آن بز و پازن و قوچ و میش کوهی و کبک و تیهو است، زراعتش گندم و جو و شلتوک و پنبه و نخود و کنجد است. قصبه این بلوک دشتک است، شمالی شیراز به مسافت چهارده فرسخ، در کوه بلندی افتاده و کوه دیگری بر گردش کشیده است:

کوهی از گرد او زمسرد رنگ	پشته‌ای هست سبز و شاخ خدنگ
چشمه‌ای، کاین حصار فیروزه	کرده ز او آب و رنگ، دریوزه

سرمای زمستانش مشهور و زمینش مدت دو ماه در زیر برف مستور، هر باغش چون عروسی آراسته از خس و خار آزار پیراسته است،

بانگ بلبل هر سحرگاهی به سان بانگ نای      بانگ صلصل هر شبانگاهی به سان بانگ چنگ

۱. (از شهرکهای... با نعمت میان پارس و اسپهان). حدود العالم، ص ۱۳۶ - (دیهی بزرگ است در پایان کوهی افتاده و این کوه پناه ایشان است و سراسر خانه‌ها در آن کوه کنده‌اند و آبی از سرکوه درمی‌افتد بسیار، و آب آن ناحیت از آن است). فارسی‌نامه ابن بطی، ص ۱۲۵، و رک: نزهة القلوب، ص ۱۲۱، و کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ص ۲۴۵.

۲. در متن: (بر).

شماره خانه های آن نزدیک به ۵۰۰ در ب خازه است و عموم آنها از سنگ و گل و چوب ساخته اند. درخت باغستانش انگور و کلاتر آن آقاعلی خلف آقاهادی کلاتر است و علمای بزرگ از آن قصبه برخاسته است و از متأخرین علمای آن است:

جناب مستطاب اکمل ستورعین و اورع متشرعین، مجتهد زمان، فقیه اوان آقاحسین دشتکی، سالها به نشر علوم و فتاوی اشتغال داشت و در سال ۱۲۸۳ در شیراز به رحمت ایزدی پیوست.

و خلف الصدقش: کمالات اکتساب میرزا علی دشتکی، جوانی است عالم، مشغول استفاده و افاده مطالب علمیه و از علمای دشتک است:

کمالات اکتسابان: آقاعبدالله و آقاعلی دشتکی برادرزادگان<sup>۲</sup> غفران مآب آقاحسین مجتهد دشتکی.

و از اعیان دشتک است: سلسله سادات حسینی مانند سیادت پناهان: سید محمد علی قاضی و سید مصطفی و سید احمد دشتکی.

و این بلوک را شش قریه آباد است<sup>۳</sup>:

حسام آباد: دو فرسخ و نیم جنوب دشتک است از بناهای غفران مآب سلطان مراد میرزا حسام السلطنه در سال ۱۲۸۳ احداث قلعه آن فرمود.

حصار<sup>۴</sup>: نیم فرسخ میانه جنوب و مغرب دشتک است.

دشتک<sup>۵</sup>: همان قصبه ابرج است.

شهرک<sup>۶</sup>: یک فرسخ و نیم جنوبی دشتک است.

قصر خلیل<sup>۷</sup>: فرسخی کمتر میانه جنوب و مغرب دشتک است.

گل میان<sup>۸</sup>: دو فرسخ میانه جنوب و مشرق دشتک است.

### [۴] - بلوک ابرقوه<sup>۹</sup>

در اصل: «برکوه» بود یعنی سفیدکوه، الفی بر او افزودند «ابرکوه» گردید، پس تصرف

۱. در متن: (برخواستہ).
۲. در متن: (برادرزاده گان).
۳. (دهستان ابرج دارای ۲۰ قریه است). کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۴۵.
۴. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۵۴.
۵. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۵۴.
۶. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۵۴.
۷. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۵۴.
۸. رک: کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۲۵۴.
۹. در فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۲۴: (ابرقوه): شهرکی کوچک است و نواحی دراز و هوای آن معتدل است و پاره ای از هوای یزد خنک تر باشد و آب آن هم آب روان باشد و هم آب کاریز و غله بوم است و میوه بسیار باشد و جایی خوش است و هوا و آب درست و هیچ جنسی از آنجا برنخیزد و آهادان است و جامع و منبر دارد. (مغرب ابرکوه = برکوه). (معین). تا زمان ناصرالدین شاه جزء استان فارس بود و بعد جزو اصفهان گردید و اینکه یکی از بخشهای یزد است. رک: اقلیم پارس، ص ۳۲۷ تا ۳۳۱.



عربی در او نمودند، «ابرقوه» گفتند. بلوکی است میانه شمال و مشرق شیراز، چندین سال است از جمع فارس موضوع شده، از توابع اصفهان گشته است، درازی آن از «اسفن آباد» تا «صادق-آباد» نه فرسخ، پهنای آن از «شمس آباد» تا «بداف» پنج فرسخ، محدود [است] از جانب مشرق و شمالش به کویر یزد و از جانب مغرب به بلوک آباده اقلید و از جانب جنوب به بلوک بوانات و قونقری، هوایش مایل به سردی است و شکارش گورخر و آهو، آبش از کاریزهای دورودراز، کشت عموسی آن گندم و جو و پنبه و رویناس و گل رنگ که تخم آنرا «خسک دانه» گویند و خشخاش و چغندر و گزرش در گندگی ضرب المثل است و باران و برف در این بلوک بسیار کم آید، مشهور است اگر جل الاغ ابرقو از باران تر شود تمام فارس را آب گیرد و نام قصبه این بلوک نیز ابرقوه میانه شمال و مشرق شیراز به مسافت ۴۴ فرسخ است عرض آن ۳۱ درجه و ۱۷ دقیقه است طول آن از گری نیچ ۵۳ درجه و ۲۶ دقیقه، انحراف قبله مسلمانی آن از نقطه جنوب به جانب مغرب [ ] درجه و [ ] دقیقه است و عموم خانه های آن از خشت خام و گل و چوب است و شماره آنها نزدیک به ۳۰۰۰ در ب خانه است و چندین مسجد و مدرسه و کاروانسرا دارد، در نزدیکی شهر ابرقوه تل خاکستری است که به اعتقاد اهالی آن سامان خاکستر آتش نمرود است که برای سوختن حضرت خلیل افروخت. و به عقیده مجوس، خاکستر آتش کیکاوس است که برای برائت ذمه سیاوش در تهمت سودابه افروخت. و مردمان بزرگ از ابرقوه برخاسته اند مانند:

ابوالقاسم علی بن احمد ابرقوئی: وزیر بهاء الدوله پسر امیر عضدالدوله دیلمی طاب ثراهما.  
و از سادات عالی درجات ابرقوه امیر برهان<sup>۲</sup> شاعر است و این بیت از اوست:

نشان خاک نهشتم ز گریه در عالم      که حسرت تو سبب ادا کسی به خاک برد

ضابط این بلوک از قدیم در سلسله تقی خان والی یزد بود و اکنون خلاصه الاشباه حسین خان خلف مرتضی قلی خان ابرقوئی پسر حسن خان ابرقوئی، نواده تقی خان یزدی است. و از علمای این بلد است:

علام فهم، مرجع الانام ملا آقا علی امام جمعه و جماعت ابرقوه.

و این بلوک شتمل است بر ۲۲ قریه آباد:

اردی: جنوبی ابرقوه به مسافت سه فرسخ.

اسدآباد سفلی: جنوبی ابرقوه به مسافت دو فرسخ.

اسدآباد علیا: یک فرسخ و نیم جنوبی ابرقوه.

اسفن آباد: چهار فرسخ میانه جنوب و مشرق ابرقوه.

۱. در جام جم، ص ۵۸۹، عرض آن ۳۱ درجه و طول آن ۵۴ درجه و ۲۶ دقیقه.  
۲. نصرآبادی می نویسد: از سادات ابرقوست خیلی تازگی در کلاش هست، مذاق تصوفی داشته، از سریدان قاضی اسدکاشی است. از اوست:

در حق سرتراش این حمام      سخن راست بنده می گویم  
می کنند پوست از سر مردم      سخن پوست کشته می گویم

(رک: دانشمندان و سخن سرایان فارس، جلد اول، ص ۴۴۶).

- باوڪ: يڪ فرسخ مغربي ابرقوه.  
 بداف: چهار فرسخ جنوبي ابرقوه.<sup>۱</sup>  
 خرم آباد: سه فرسخ ميانه جنوب و مشرق ابرقوه.  
 شمس آباد: فرسخي شمال ابرقوه است.  
 شهرآباد: فرسخي ميانه جنوب و مشرق ابرقوه است.  
 صفي آباد: نيم فرسخ شمالي ابرقوه.  
 عبدالآباد: سه فرسخ ميانه جنوب و مشرق ابرقوه.  
 عزآباد: نيم فرسخ جنوبي ابرقوه.  
 فيروزآباد: نيم فرسخ مغرب ابرقوه.  
 فيض آباد: نيم فرسخ ميانه شمال و مشرق ابرقوه.  
 مدد: نيم فرسخ ميانه جنوب و مشرق ابرقوه.  
 مزرعه حكيم: فرسخي شمالي ابرقوه.  
 مهدي آباد: نيم فرسخ مشرقي ابرقوه.  
 مهرآباد: دو فرسخ و نيم ميانه جنوب و مشرق ابرقوه.  
 ميم: نيم فرسخ ميانه جنوب و مغرب ابرقوه.  
 نصرت آباد: يڪ فرسخ و نيم جنوبي ابرقوه.  
 هارونيه: چهار فرسخ ميانه جنوب و مشرق ابرقوه.  
 هرڪ: نيم فرسخ ميانه جنوب و مغرب ابرقوه.

### [۵] - بلوك احمدی

در ذيل رودان و احمدی گفته شود.

### [۶] - بلوك اربعه

نام چهار ناحیه است: دهرم، دهرود، هنگام، رودبال، در جانب جنوبي شیراز به مسافت ۲۶ فرسخ. درازی این بلوك از «دشت دال» تا «اسام زاده شهید» ۱۱ فرسخ، پهناي آن از «پنج شیر» تا «احمدآباد» ۷ فرسخ. محدود است از جانب مشرق به بلوك قیروکارزین و از سمت شمال به فیروزآباد و از طرف مغرب به نواحی بلوك دشتی و از جانب جنوب به بلوك خنج و بلوك گله دار و از گرمسیرات فارس است. هوای دوماه آخر زمستان و دوماه اول بهار در کمال اعتدال، گویا سنوچهری شاعر، صحرای این بلوك را دیده و این ابیات را فرموده است:

زمین سحراب داود است از بس سبزه، پنداری      گشاده سرغکان برشاخ چون داود خنجرها

دیرانند پنداری به باغ اندر درختان بر<sup>۱</sup>      نهاده برطبقها بر، ز زرساو، ساغرهای<sup>۲</sup>  
بهارى بس بدیع است این گرش با ما وفا بودی      ولیکن مندرس گردد به آبانها و آذرهای

آبش از رودخانه فیروزآباد و چشمه، شکارش آهو و بز و پازن و قوچ و میش کوهی و کبک و تیهو و دراج و در زستان هوبره و چاخرق. درخت کوهستان و صحرای این بلوک عموماً کنار شیرین و ترش، بساتین آن نخل و نارنج و لیمو و نارنگی، کشتش: تنباکو و کنجد و پنبه و شلتوک و گندم و جو را بیشتر دیمی زراعت کنند و در سال خوش باران، بذری سی و چهل بذر دهد.

قصبه آن دهرم است و عموم خانه‌های آن از خشت خام و گل و چوب است. شماره خانه‌های آن نزدیک به ۳۰۰ خانه واراست و این بلوک مشتمل است بر ۱۰ قریه آباد:

آب‌شیخ ابوعلی: میانه جنوب و مشرق «دهرم» به مسافت دوفرسخ.

احمدآباد: فرسخی مشرق «دهرم».

امام‌زاده شهید: سه فرسخ میانه شمال و مغرب «دهرم».

بابانجم: شش فرسخ شرقی «دهرم».

برازجان: هشت فرسخ میانه شمال و مشرق.

پنج‌شیر: پنج فرسخ میانه شمال و مشرق «دهرم».

تنگ‌کیش: چهار فرسخ میانه جنوب و مشرق دهرم.

هاجی‌آباد: هفت فرسخ شرقی «دهرم» است.

خویس: پنج فرسخ شرقی «دهرم».

دشت‌دال: هشت فرسخ شرقی «دهرم».

دهرم: همان قصبه اربعه.

دهرود: سه فرسخ میانه شمال و مشرق «دهرم» است.

ده‌گاه: فرسخی مغربی «دهرم»<sup>۳</sup>.

ده‌گاید: هشت فرسخ میانه جنوب و مشرق «دهرم».

رودبار: هفت فرسخ میانه شمال و مشرق «دهرم».

ذاخور: هفت فرسخ میانه جنوب و مشرق «دهرم».

سرتل: هفت فرسخ میانه شمال و مشرق «دهرم».

هادی‌آباد: دوفرسخ مغربی «دهرم».

هنجام: شش فرسخ میانه جنوب و مشرق «دهرم» است. نارنگی باغ هنجام به اندازه

۱. در متن به جای (بر)، (را) آمده است در ثبت اشتباه شده و مصرع دوم در متن عبارت است از: (ورقها پر ز صورتها قلم‌ها پر ز زیورها) (ص ۳ دیوان).

۲. در ثبت اشتباه است و در واقع مصراع اول بیتی که این مصراع بخش دوم آن است، در متن دیوان منوچهری چنین است: چو حوراند نرگسها همه سیمین طبق بر سر... (ص ۳).

۳. در متن دیوان منوچهری: (بقا).

۴. در متن: (ده‌دم).

نارنجهای بزرگ دیده‌ام.  
هنگام: همان هنگام است.

### [۷] - بلوک اردکان فارس

اردکان در لغت نوعی از جداول و اشکال نجومی باشد، چون قصبه آن در میان دو کوه نزدیک به هم که گویا با قصبه‌ای که به درازا افتاده، سرجدول نجومی است، یا آنکه «ارد» به معنی قهر و غضب است و «کان» معدن را گویند چون اهالی آن قتنه دوست و جنگجو بودند، چنانکه اکنون چنین‌اند. درازی آن از «ده‌علی» تا قصبه اردکان پنج فرسخ، پهنای آن از «باسکان» تا «شهدا» یک فرسخ است و محدود است از جانب مشرق به بلوک کام فیروز و بیضا و از سمت شمال و مغرب و جنوب به نواحی ممسنی. از سردسیرات فارس است، هوای تابستانش چون ماه‌ثور شیراز باشد و بر این قیاس شکارش بز و پازن و قوچ و میش کوهی و کبک و تیهو و در تابستان چاخرق و هوبره، درخت بساتینش سیب و گلابی و آلو و انگور است درخت کبوده و عرعرش چهارساله تنومند شود که در جای دیگر هشت‌ساله و شش [ساله]. دوماه پر از برف و یخ است:

گرد کافور است گسویی بیخته بر کوهسار  
کوه زیر برف همچون قار پوشیده به سیم  
تیغ فولاد است گسویی ریخته بر جویبار  
برف زیر زاغ همچون سیم آلوده به قار

برف کوهستانش، محتاج به محافظت نباشد، اهلس در تابستان از ایوان بیرون نخسپند، آبش از رودخانه شش‌پیر و رودخانه اردکان است، زراعتش گندم و جو و نخود و عدس و لوبیای قرمز و ذرت<sup>۱</sup> مکه است که به عربی خنهروس و در شهرها گندسک و ذرتک<sup>۲</sup> گویند و مال‌المعامله آن بلوک لوبیای قرمز است و روغن که از کوه گیلویه خریده به شیراز آورند. و نام قصبه این بلوک نیز اردکان است. در دره کوهی افتاده و رودخانه پر آب بسیار خنک و شیرین از میان آن قصبه دائماً بگذرد و درختان تنومند از دو جانبش فرسخی از بالا و فرسخی از زیر رسته بیکدیگر پیوسته است که در دو فرسخ راه، آفتاب کمتر دیده شود.

بساطی سبز چون جان خردمند	هوایی معتدل چون مهر فرزند
پرنده مرغکان گستاخ گستساخ	حمایل برحمایل، شاخ بر شاخ
به هر گوشه دوسرغک گوش برگوش	زده برگل صلاهی نوش بسنوش

به مسافت ۱۴ فرسخ میانه شمال و مغرب شیراز است، عموم خانه‌های آن از خشت خام و گل و چوب است و شماره آنها از ۱۰۰۰ درب خانه بگذرد و کلانتر آن حاجی باباخان پسر حاجی علی کلانتر پسر نیاز یاسیجی است و «یاسیج» نام قریه‌ای است از توابع تل خسروی کوم گیلویه و این قصبه را چهار محله است: محله بال، محله ساقی، محله کلباری، محله ملا.

۱. در متن: (زرت).

۲. در متن: (زرتک).

و از علمای اردکان است: جناب مستطاب افضل علماء میرزا علی رضا «تجلی»<sup>۱</sup> تخلص و کتاب حاشیه میرزا علی رضا بر کتاب حاشیه ملا عبدالله یزدی در علم منطق در میانه طلاب علم مشهور است و در اواخر سلطنت سلاطین صفویه وفات یافته است<sup>۲</sup> و این چند بیت از او ثبت گردید:

یاد زلفش سوخت خون در بیکرم      بسوی سنبل می دهد خاکستم

گردش چشمش چو دور روزگار      صد هزاران فتنه اش در هر کنسار

زلف و کاکل سنبل گلزار<sup>۳</sup> طور      ساق و ساعد ماهی دریای نور

و از علمای قصبه اردکان<sup>۴</sup> است: کمالات اکتساب میرزا محمد فگار در سال ۱۲۳۷ وفات یافته است و این چند بیت از او ثبت گردید:

ای سکندر در و دارافر و جمشید نگیسن      ای بلند اختر و لشکر شکن و قاعه گشای  
بنده حلقه به گوش تو «فکاری» کسه شده      دیده اش روز و شب از جور فلک خون پالا [ی]  
بسکه زرد است رخس از غم اطفال و عیال      زردروئی رخس وام کند کساره با [ی]

و از اجله علما و عمده فضلاء، علامه زمان و وحید اولیا، مجتهد دوران آقا میرزا علی اردکانی است، سالها در شیراز به نشر علوم و فتاوی و امامت مسجد حاجی میرزا محمد شغول بود و در سال ۱۲۵۹ در شیراز وفات یافت. و از علمای آن بلده است:  
عالی جناب، مجتهد الزمان سید علی اکبر اردکانی<sup>۵</sup> و عالی جاهاں حاجی ملا آقا بزرگ و ملا نصرالله اردکانی که شرح حال آنها در ذیل محله سنگ سیاه شیراز گذشت.  
و از علمای آن قصبه است:

جناب فضایل و کمالات اکتساب، علام فهام میرزا بابای طیب اردکانی خلف حاجی میرزا زین العابدین طیب اردکانی، خلف میرزا شرف طیب اردکانی خلف ملا صادق طیب

۱. (فرزند کمال الدین حسین از فضلاء و شعراء قرن یازدهم هجری است. صاحب (روز روشن) می نویسد: از زمره علماء کرام... بود و در زمان عالمگیر پادشاه هندوستان به هندوستان رسیده تمتع واقعی برداشت پس عود به وطن احمد انکاشت و از حضور شاه عباس ثانی محال اردکان را به سیورغال یافت و به فراغت مصروف تدریس و تالیف گشت... در جلد نهم (الذریعه) به نقل از ریاض العلماء و کتب رجال دیگر آمده است که در اصفهان در محضر آقا حسین خوانساری تحصیل علم کرده است و کتاب (سفینة النجاة) را در امامت تالیف کرده و منظومه ای به نام (معراج العیال) دارد که در سال ۱۳۱۳ در بمبئی چاپ شده. (دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، ص ۱۲).

۲. (بین سالهای ۱۰۹۰ و ۱۰۹۵) دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، ص ۱۲.

۳. در متن: (گلزار).

۴. در متن: (ارده کان).

۵. در متن: (فضلی).

۶. در متن: (بیشتر).

۷. در متن: (ارده کانی).

اردکانی، آن جماعت به زیورعلم و حذاقت آراسته بوده‌اند.  
 و ولد جناب میرزا بابای بدکور است؛ میرزا زین‌العابدین، در عنفوان جوانی مشغول  
 تحصیل مراتب کمالیه است. و این بلوک مشتمل است بر ۱۰ قریه آباد:  
 باباکیان: سه فرسخ میانه جنوب و مشرق اردکان است.  
 باسکان: دو فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق اردکان است.  
 برشده: یک فرسخ و نیم میانه جنوب و مشرق اردکان است.  
 برغان: فرسخی میانه جنوب و مشرق اردکان.  
 خوش‌مکان: فرسخی بیشتر جنوبی اردکان.  
 دالی: در چهار فرسخ و نیم میانه مشرق و جنوب اردکان.  
 ده‌پاگاه: چهار فرسخ میانه جنوب و مشرق اردکان است.  
 ده‌پید: چهار فرسخ میانه جنوب و مشرق اردکان.  
 ده‌علی: همان دالی است.  
 شهدا<sup>۱</sup>: جنوبی اردکان است به مسافت دو فرسخ و نیم.  
 قلعه آقا محمد تقی: سه فرسخ و نیم میانه مشرق و جنوب اردکان.

### [۸] - بلوک ارسنجان

برای خوشی آب و هوا آنرا «ارسن‌کان» گفتند یعنی شایسته و سزاوار محفل برای آنکه  
 «ارسن» محفل و مجلس است و کان یعنی سزاوار و بعد از تصرف عربی، ارسنجان گفتند.<sup>۲</sup>  
 بلوک ارسنجان: بلوکی است میانه مشرق و شمال شیراز، محدود از جانب مشرق به  
 آباده‌طشک و از سمت شمال به بلوک کمین و از طرف مغرب به نواحی مرودشت و از جنوب به  
 بلوک کربال، درازی آن از «نجف‌آباد» تا قصبه ارسنجان، پنج فرسخ، پهنای آن از «قلات‌خار»<sup>۳</sup>  
 تا «جلودر» سه فرسخ، هوای آن بلوک از سردی مایل به اعتدال، باغستان خوبی دارد و کوهستان  
 و صحرائی مرغوب، جویش پر از صنوبر و کوهش پر از سمن، راغش پر از بنفشه، باغش پر از  
 بهار، انار و انجیر را نیکو پروراند، در فارس انار ارسنجان و رب‌انارش در لطافت و چاشنی ضرب  
 المثل است، شکارش آهو و بز و پازن و قوچ و میش کوهی، کبک و تیهو و کبوتر است، آبش

۱. رک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. در متن: (مشهدا).

۳. (قصبه‌ای است در طرف شرقی شیراز به مسافت ۱۸ فرسنگ تقریباً دور از آن، مشتمل بر توابعی چند و آن سرزمین  
 سردسیر است، آبش از چشمه‌سارها و قنوات، حاصلش غله و برنج و میوه‌جات، خاصه انارش در غایت خوبی و  
 نهایت مطلوبی است ربی که از انار آنجا سازند منحصر است در فارس و در خود قصبه تخمیناً ۸۰۰ درب خانه است  
 مساجد بزرگ و باصفا دارد و مدرسه‌ای باشکوه و زیبا که در زمان شاه سلطان حسین صفوی بنا شده، قبرستانی بسیار  
 وسیع و دلگشا در میان باغستانش واقع شده و در آن قبرستان لوح مزاری که خیلی بزرگ است نام طهماسب بر آن  
 نقش است و می‌گویند این شخص شاهی بوده) آثارالمجم، ص ۲۴۱.

۴. آثارالمجم، ص ۲۴۳: (گویند چون خارستان است و خار بسیار دارد لهذا قلات خارنابیده شده اینکه بعضی (قلات‌خوار)  
 نویسند ظاهراً غلط باشد).

از کاریز و چشمه شیرخان، زراعت آن گندم وجو، پنبه و شلتوک و کنجد و خشخاش است. و قصبه این بلوک را نیز ارسنجان گویند به مسافت ۱۶ فرسخ از شیراز است، عموم خانه‌های آن از خشت خام و گل و چوب است و شماره آنها نزدیک به ۱۰۰۰ در ب خانه است و گرداگرد این قصبه را باغستان فرا گرفته، بیشتر درختش انار است و در سال ۱۰۸۰ حاجی سعید ارسنجانی، مدرسه‌ای در این قصبه از آجر و گچ ساخته و نصف از مزرعه صالح آباد و ربع از حسین آباد و ثلث از جمال آباد و نصف از علی آباد، واقعات در این بلوک و حصه معینی از آب و زمین خارج قصبه را وقف بر آن مدرسه نموده و تا کنون به وقفیت در تصرف متولی آن باقی است و معیشت مدرس و طلبه و تعمیر مدرسه را به وجهی لایق میرساند و مدرس آن در این جزء از زمان، جامع فضایل ملاعباس آتشی شیرازی است و هرروزه چندین نفر طلبه علوم را از نتایج افکار خود بهره‌مند ساخته است و اعیان قصبه ارسنجان، سلسله سادات موسوی است مانند:

نور حدیقه سیادت و نور حدقه سعادت سیدمرتضی و سیدمحمدحسن و میرزامحمد ابراهیم ارسنجانی که هر یک بر نور صلاح و تقوی آراسته‌اند.

و جناب مستطاب حلال مشکلات و کشاف معضلات، ناهج مناهج شریعت و سالک مسالک طریقت، عالم سبحانی ملا احمد ارسنجانی<sup>۱</sup> از اهل این قصبه است.

و یاقوت معدن عرفان و مقله حدقه زمان، عارف صمدانی ملاعلی عسکر خوشنویس ارسنجانی<sup>۲</sup> از این قصبه برخاسته است و کسب اخلاق حمیده و صفات پسندیده را از جناب ملا احمد نمود و بعد از وفات آن جناب مسالکش را حدو الحدو پیمود و کتابت کلام الله مجید و هدایت عباد الله را شعار خود فرمود و خط نسخش، خط نسخی بر خطوط استادان نسخ نویس بر کشید و در سال ۱۳۰۲ بعد از طی ۸۲ مرحله از زندگانی به رحمت ایزدی پیوست.

خلفان صدقش، کمالات اکتسابان: حاجی ملا محمد شفیع<sup>۳</sup> و ملا محمد حسین<sup>۴</sup> خوش نویسان ارسنجانی، نعم الخلف آمده، در خوش نوشتن خط نسخ مشهور گشته‌اند.

و از کلانتران و حکام زادگان ارسنجان است: خلاصه الاشبه آقا فرج الله و آقا محمد حسن ارسنجانی خلفان حاجی مصطفی پسر حاجی حسین ارسنجانی پسر آقا نصیر ارسنجانی پسر آقا محمد ابراهیم تبریزی است، در اواخر دولت صفویه آقا محمد ابراهیم از دارالسلطنه تبریز به اصفهان آمده، به حکومت ناحیه ارسنجان برقرار گردید و اولادش گاهی به حکومت و گاهی به نیابت و گاهی به کلانتری مباشر امور دیوانی بلوک ارسنجان بوده‌اند.

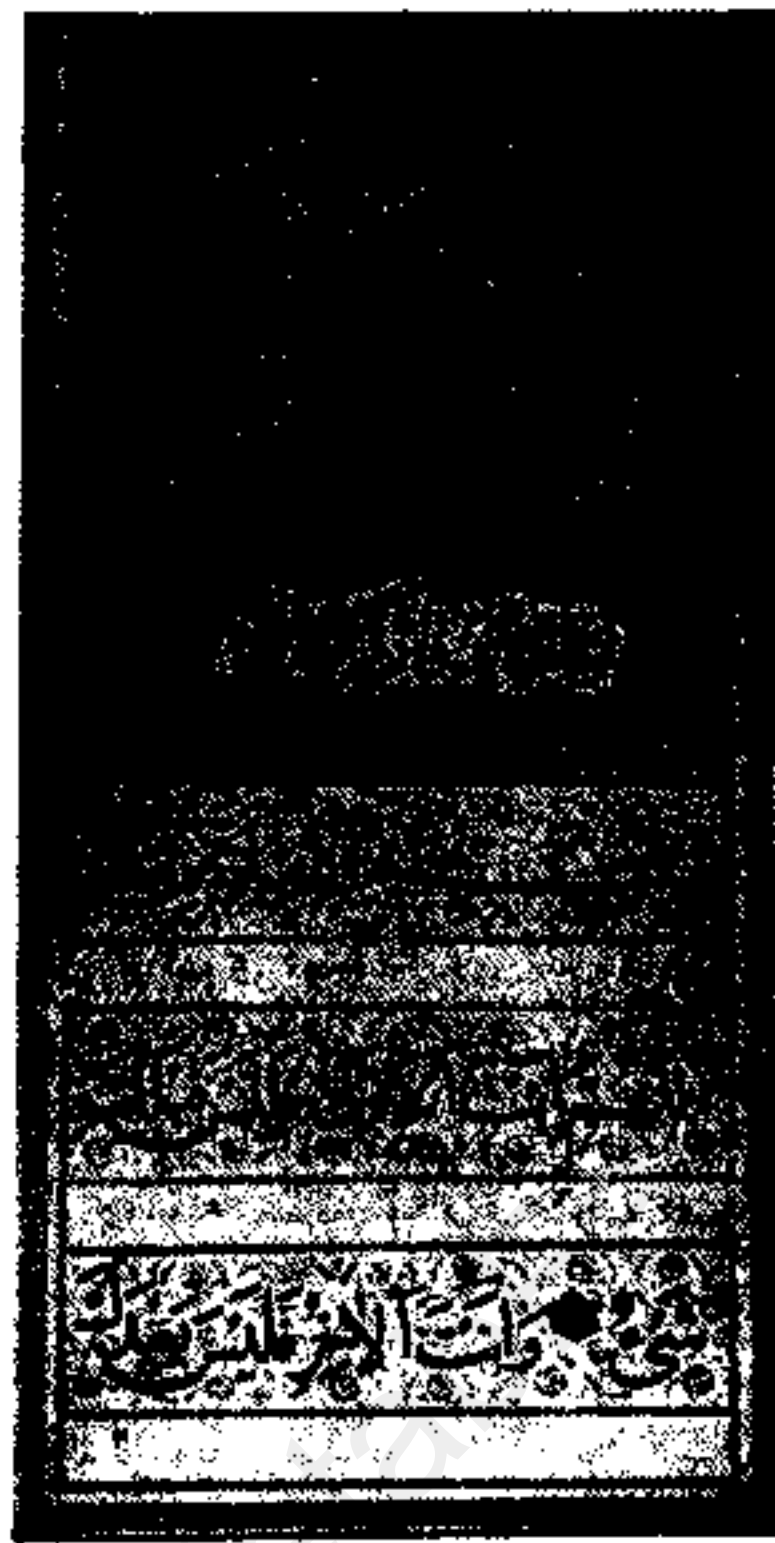
و این بلوک مشتمل است بر ۲۵ قریه آباد:

۱. رک: آثار المعجم، ص ۲۴۸. ۲. رک: آثار المعجم، ص ۲۴۸. نواده اوست خطاط مشهور معاصر، مرحوم محمد علی اشرف الکتاب (۱۳۰۷-۱۳۰۷ ه. ق) که بسیاری از کتیبه‌های مساجد شیراز به خط اوست.

۳. (شهادت که پس از مرحوم میرزا احمد تبریزی خط نسخ را احدی به پایه مشارالیه ننوشته است. آثار المعجم، ص ۲۴۹.

۴. آثار المعجم، ص ۲۴۹: و از همین خاندان است استاد دکتر محمد حسین اسکندری استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه شیراز و رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی که در علوم ادبی و معارف اسلامی استاد و در خطابت و سخنوری کم‌مانند است.

۵. در کتاب جغرافیا و اساسی شهرها و دهات کشور، ج ۲، ص ۲۵۵، تعداد توابع ۴۳ ده است.



خط نسخ خوشنویس معروف محمد حسین ارسنجانی از مجموعه استاد دکتر نورانی وصال

این خط که شریف تر از مشک است	یا قوت مذهب پیش او کتابت
گفتم بخبرم که این خط کیست بگو	گفت از جناب اشرف کتابت
اشرف کتابت که هر چه منجلی است	اشرف از خوشنویس بود ز خف و درجلی است
باب او مرحوم ملا احمد عسکری است	هست سبب آن اشرف محمد باعلی است

نمونه خط مرحوم محمد علی اشرف الکتاب نواده ملا علی عسکر ارسنجانی



- احمدآباد: چهار فرسخ جنوبی ارسنجان است.  
 توابح ارسنجان: نام ناحیه جنوبی ارسنجان.  
 جلو در: سه فرسخ میانه جنوب و مغرب ارسنجان.  
 جمال آباد: فرسخی میانه جنوب و مشرق ارسنجان.  
 حسین آباد: فرسخی میانه جنوب ارسنجان.  
 خبریز: سه فرسخ میانه جنوب و مغرب ارسنجان.  
 ده بید: میانه جنوب و مغرب ارسنجان است.  
 دهک: سه فرسخ جنوبی ارسنجان.  
 رفیع آباد: نیم فرسخ جنوبی ارسنجان.  
 زیاد آباد: یک فرسخ و نیم میانه جنوب و مغرب ارسنجان.  
 شورا ب: سه فرسخ جنوبی ارسنجان.  
 صالح آباد: یک فرسخ و نیم جنوبی ارسنجان.  
 علی آباد: سه فرسخ بیشتر میانه جنوب و مغرب ارسنجان.  
 فشار: سه فرسخ در جنوب ارسنجان.  
 فیجان: یک فرسخ مغربی ارسنجان.  
 نصر جمال: سه فرسخ جنوبی ارسنجان.  
 قلات خار: فرسخی میانه جنوب و مشرق ارسنجان.  
 کتک: سه فرسخ جنوبی ارسنجان.  
 کفر: چهار فرسخ جنوب ارسنجان.  
 کمال آباد: فرسخی جنوب ارسنجان.  
 کوشک تیماران: سه فرسخ و نیم جنوب ارسنجان.  
 مقبل آباد: چهار فرسخ جنوب ارسنجان است.  
 نجف آباد: چهار فرسخ بیشتر جنوب ارسنجان.  
 نظام آباد: سه فرسخ جنوب ارسنجان.  
 همادالدین: فرسخی میانه جنوب و مشرق ارسنجان.

[استخر:]

در فارس نام شهری است که در زمان پادشاهان کیان نخستین شهرهای روی زمین بود و شرح حال آن در عنوان مرودشت بیاید.

[۹] - بلوک اسیر

چون دو کوه که عبور از آنها دشوار است، در دو جانب آن بلوک افتاده، شمالی آن را گردنه کافری و جنوبی را ظالمی گویند. در میانه مردم شهور است میان کافر و ظالم، اسیر است و این بلوک از گرمسیرات فارس است. در جانب جنوب شیراز، درازی آن از قریه «وردوان» تا «دادالمیزان» هشت فرسخ، پهنای آن از قریه «بلبلی» تا «غزبانه» چهار فرسخ، محدود است از

جانب مشرق به بلوک خنج و علامرودشت و از مغرب و جنوب به نواحی گله‌دار و شکار آن بلوک: آهو و بز و پازن و قوچ و میش کوهی بسیار و تیهو و کبکک انجیر و در بعضی جایها دراج است و در زستان هوبره و چاخرق و زراعت آن گندم و جودیمی و تنباکو است، در قدیم نخلستانها داشته است و حاکم این بلوک در حدود سال ۱۲۰۰، عابدین خان اسیری [بود که] او را از خوانین مملکت فارس شمرده‌اند و تا سال ۱۲۷۵ حکومت اسیر با فتح الله خان اسیری نواده عابدین خان برقرار بود و چندین سال است حکومت از خانواده او بیرون رفته است و از آن سلسله ابراهیم خان اسیری پسر فضل الله خان پسر اسماعیل خان پسر عابدین خان اسیری باقی مانده است و گاهی او را نایب و کلانتر می‌دارند.

وقصبه این بلوک را نیز اسیر گویند<sup>۱</sup>، نزدیک به ۴۰ فرسخ در جانب جنوب شیراز افتاده است، خانه‌های آن از خشت خام و گل و چوب‌نخل بوده و شماره آنها تا پنجاه و شصت سال پیش از این از ۱۰۰۰ درب خانه بیشتر بود و اکنون به صدخانه خراب نمی‌رسد و آب خوردن این قصبه از آب انبار بارانی است. و از علمای این قصبه است:

قدوة علما و زبده فضلای: شیخ محمد اسیری. سالها در شیراز به نشر علوم اشتغال داشت و در سال ۱۲۹۸ از شیراز عود به اسیر نمود و در سال ۷۸ [۱۲] در قصبه اسیر به رحمت ایزدی پیوست.

و جناب مستطاب علام فهم، فقیه ایام، سلاله حضرت خیرالانام، مجتهد الزمان حاجی سید علی اکبر که شرح حالش در ذیل محله اسحق بیگ از محلات شیراز در این کتاب فارسنامه ناصری گفته شد، از قصبه اسیر برخاسته<sup>۲</sup> است و این بلوک مشتمل است بر ۱۰ قریه آباد<sup>۳</sup>:

اسیر: همان قصبه این بلوک است.

بلبلی: سه فرسخ شمال اسیر است.

بهرستان: فرسخی مشرق اسیر افتاده است.

دادالمیزان<sup>۴</sup>: شش فرسخ میانه شمال و مغرب اسیر.

سرگاه<sup>۵</sup>: فرسخی مغربی اسیر است.

شلدان<sup>۶</sup>: نیم فرسخ مغربی اسیر است.

غربانه: چهار فرسخ میانه شمال و مغرب اسیر است.

نوزان: نیم فرسخ مشرقی اسیر است.

وردوان: سه فرسخ میانه شمال و مشرق اسیر است.

هرج<sup>۷</sup>: به اندک مسافت، مشرقی اسیر است.

۱. در قریه (اسیر) مسجدی است که تاریخ بنای آن را به زمان عمر بن عبدالعزیز نسبت می‌دهند و در قبرستان قریه مذکور سنگ تاریخی دیده شده که تاریخ آن رمضان ۷۴ هجری می‌باشد. (کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۵۷).

۲. در متن: (برخواسته) - در مورد او مراجعه شود به وقایع اتفاقیه، ص ۷۴۷.

۳. ر ک: کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۶۰.

۴. در کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۶۰: نام این روستا: (دارالمیزان) است.

۵ و ۶. کتاب جغرافیا و اساسی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۶۱ و ۳۶۰.

## اصطخر:

همان شهر استخر است.

## [ ۱۰ ] - بلوك اصطهبانات

در اصل استهبانات است و «استه» انگورا است و «بان» نگاهدارنده و فارسیان «ات» را در آخر کلمه درآورند تا افاده معنی جمع کند مانند گرمسیرات و بلوکات و «الف» در اول برای زینت است و بعد از استیلای عرب «سین» را به «صاد» و «تا» را به «طا» سبدل نموده و برای بسیاری باغهای انگور دیمی و فاریابی در کوه و دشت این قصبه آنرا به این نام گفتند<sup>۱</sup> که گویا مردم آن همه باغبانان انگوری اند و این بلوك میانه جنوب و مشرق شیراز و درازی آن از قریه ایچ تا خان کت سیزده فرسخ، پهنای آن از قریه سجدل آباد خیر تا قریه سیمون خیر یک فرسخ و نیم محدود است از جانب مشرق به بلوك نیریز و از طرف مغرب و جنوب به بلوك فسا و از جانب شمال به دریاچه نمک بختکان مشهور به پیچکان است، هوای این بلوك در کمال اعتدال است، نارنج و انار و انجیر و میوه‌های<sup>۲</sup> سردسیری را به وجه خوبی پروراند. کشت آن گندم و جو و پنبه و خشخاش و نخود و عدس و کنجد و زعفران است، آب آن از چشمه است، شکار آن، بز و پازن و قوچ و بیش کوهی و کبک و تیهو است و پازهر مشهور شبانکاره از شکم بز و پازن کوهستان جنوبی آن درآورند و به قیمت جواهرهای قیمتی خرید و فروش کنند، بزرگ آن به اندازه خیار بالنگی دیده شده است.

وقصبه این بلوك از زمان قدیم تا عهد سلطنت سلاطین آل مظفر شهر ایچ بود و در سال ۷۵۶ این شهر را غارت کرده، خراب نمودند و شرح حال شهر ایچ و ملوك شبانکاره و اعیان و بزرگان و علمای شبانکاره در ذیل بلوکات از عنوان شبانکاره بیاید.

و مدتهاست قصبه این بلوك را اصطهبانات گویند به مسافت ۴۸ فرسخ میانه جنوب و مشرق از شیراز، دور افتاده است، عرض آن از خط استوا ۴۹ درجه و ۸ دقیقه<sup>۳</sup>، طول آن از گری نیچ رصدخانه انگلیس ۴۵ درجه و سه دقیقه است، انحراف قبله مسلمانی آن از نقطه جنوب به جانب مغرب [ ] درجه و [ ] دقیقه است و عموم خانه‌های آن از خشت خام و گل و چوب ساخته‌اند و شماره آنها نزدیک به ۴۰۰۰ در ب خانه است، آب بساتین و زراعت قصبه اصطهبانات از چشمه «قهری» و «پازهری» است:

گل سنبل به گرد چشمه انبوه	گشاده چشمه‌ای از قلعه کوه
گل و سبزه است کاندرهم شکفته	زینش در نقاب گل نهفته

این دو چشمه از جانب قبله، همه جا در زیر درختان باثمروبی ثمرمی آید و نزدیک به فرسخی

۱. در متن: (دسته انگور).

۲. رك: حدود العالم، ص ۱۳۵، فارسنامه ابن بلخی، ص ۱۶۵. در نزهة القلوب، ص ۱۳۸: (اصطهبانات): (شهرکی پر درخت است، هوایی معتدل دارد و او از همه نوع میوه بود و آب روان بسیار دارد و در آن حدود قلعه‌ای محکم است به وقت نزاع سلاجقه با شبانکاریان تا آنکه چاولی آنرا خراب کرد و بعد از آن معمور کردند).

۳. در متن: (میوه‌ای). ۴. در جام جم، ص ۵۹، (۲۹ درجه و ۱۵ دقیقه و ۵۴ درجه و ۲۰ دقیقه).